

سیاست اقتصادی جدید روسیه

یا افلاس مسلک کومونیزم*

گذشته از سرمایه‌داران، سوسیالیست‌های دروغگو هم که تا به حال نتوانسته‌اند یا نخواسته‌اند خودشان را از تأثیر نفوذ سرمایه‌داران آزاد کنند و در پیش آمدهای اجتماعی و اقتصادی قولاً طرفدار کارگر و فعلاً مدافع اصول سرمایه‌داری بوده، در جنگ‌های جهانگیری رأی [موافق] داده، سبب کشته شدن کروورها کارگر و دهاتی و خرابی هزاران دهات و شهرها گردیده‌اند، سیاست اقتصادی جدید روسیه را «افلاس مسلک کومونیزم» نامیده، می‌خواهند اثبات کنند که تألیفات مزخرف خودشان مطابق اساس مارکسیسم و سوسیالیزم علمی است و ایراداتی که تا به حال به کومونیست‌های روسیه کرده و اقداماتی که نموده‌اند، از روی حقانیت است.

به عقیده سوسیالیست‌های کاسه‌لیس، تاکتیک و سیاست کومونیست‌ها غلط بود که نتوانستند به مقصود رسیده، جمعیت اشتراکی [کومونیستی] را در روسیه تشکیل دهند. این است که مجبور شده‌اند سیاست خود را تغییر داده، از مسلک کومونیزم صرف نظر نمایند و لزوم سرمایه را اعتراف کنند.

این فکر باطل اذهان بعضی هم‌وطنان آزادی‌خواه و سوسیالیست‌های جوان ایرانی را که از اوضاع اجتماعی عالم عموماً، از روسیه آزاد خصوصاً

اطلاع کامل ندارند، مشوب کرده است. بنابراین لازم دیدیم که استناد به اساس سوسیالیسم علمی و معلومات اجتماعی صحیح روسیه شوروی - هرچند که ما هم اطلاع کافی نداریم - به قدر مقدور توضیحات داده، تا اندازه‌ای کشف حقیقت نموده باشیم.

در سنه ۱۹۲۱ کنگره عمومی شوراهای روسیه، بعد از استماع توضیحات رفیق لنین برای ترقی اوضاع اقتصادی داخلی روسیه و بعضی ملاحظات خارجی، سیاست جدیدی اتخاذ نمود. این تاکتیک در بعضی قسمت‌ها مخالف سیاستی بود که تا به حال روسیه شوروی تعقیب می‌کرد.

لایحه تازه که در این خصوص قبول شده، مشعر به آزادی تجارت، رد املاک و خانه‌های کوچک و متوسط به صاحبانش و جلب سرمایه خارجی، اجازه تأسیس کارخانجات شخصی و غیره بود. علاوه بر این کارخانه‌های بزرگ، راه آهن، تجارت خارجه، معادن نفت [نفت] و غیره که در انحصار دولت بوده، برای هر یک از این مؤسسه‌ها اداره مخصوص و دفترخانه علیحده‌ای تأسیس شد. به هر یک از آنها مختاریت داده شد که عایدات و مخارجش معلوم بوده باشد. در صورتی که تا قبول این لایحه تمام مؤسسات در اختیار اداره مرکزی شورای متصرفات عالی بوده، اداره خصوصی نداشتند. هر چند امروز هم مؤسسات مزبور در اختیار اداره فوق‌الذکر است، لیکن شکل اداره‌اش مطابق اصول مؤسسه خصوصی می‌باشد که رفیق لنین اصول سرمایه‌داری دولتی‌اش می‌نامد.

اینک سیاست جدید سبب اقدامات جدیدی شده که هر یک از آنها برای اشخاص بی‌خبر از وضع روسیه شوروی موجب حیرت می‌باشد. مثل آزادی تجارت و تعیین مالیات بر عایدات، تأسیس بانک عمومی دولتی و غیره که در موقع انقلاب هیچ یک از این ادارات حائز اهمیت نبود و مردم هم تصور می‌کردند که جمعیت کومونیزم عبارت از این است که تا

به حال در روسیه بوده است. در صورتی که روسیه می‌خواست از دوره سرمایه‌داری به دوره کومونیزم برود. مدت حاکمیت کارگر و دهاتی به منزله پلی است میان دو عالم سرمایه‌داری و کومونیزم. قبل از این که ما، کومونیست‌های روسیه را در این سیاست تنقید یا تقدیر کنیم، لابدیم به وضعیت سیاسی و اقتصادی روسیه عطف نظر نماییم.

مملکتی که بیشتر از هفتاد درصد اهالی اش سرمایه‌دار کوچک و صاحب املاک و متصرفات خصوصی است، یک عده کارگران که کم‌تر از بیست و پنج درصد نفوس روسیه را تشکیل نمی‌دهند، سلطه سیاسی و اقتصادی را در دست داشته، جماعت عظیمی را به طرف مقصود سوق می‌دهند، ناچارند ملاحظه حال همان اکثریت را در نظر داشته باشند. همه را به خوبی معلوم است که مملکتی که چهار سال دوره جنگ عمومی و چهار سال هم انقلابات داخلی را طی کرده، حالیه موقعش چه اندازه خطرناک و ملتش تا چه درجه خسته و وامانده شده است. پس کومونیست‌ها امروز این فلاکت و خستگی توده عظیم ملت را فهمیده، اگر برای آسایش آن‌ها اقدامات عملی نکرده و آن‌ها را به طرف خودشان جلب نمی‌کردند، معلوم است که نمی‌توانستند انقلاب را اداره نموده، نتیجه صحیح از او بگیرند.

این هم معلوم است که برای هر فرد آزادی‌خواه، اهم از این که کارگر اروپایی یا رنجبر مشرقی باشد، مدافعه آزادی و انقلاب روسیه به هر قیمت و فداکاری باشد، واجب و لازم است. برای این که اگر انقلاب روسیه خفه شود، سال‌های دراز می‌خواهد که دوباره برای مظلومان دنیا مرکزی تأسیس شده و تشکیلات بین‌المللی امروز به عمل آید و وطنی مثل روسیه برای رنجبران (پرولتاریا) و آزادی‌خواهان دنیا به وجود آید. کومونیست‌ها در داخله روسیه به واسطه سیاست اقتصادی جدید، به سرمایه‌داران گذشت بزرگی کرده و شاید زیاده از این هم بکنند، ولی این

دلالت نمی‌کند بر این که آنها از اجرای مرام خودشان صرف نظر کرده‌اند. زیرا کومونیست‌ها تشکیل جمعیت اشتراکی را نمی‌خواهند تنها در روسیه اجرا کنند و غیرممکن بودن آن را از همه بهتر می‌دانند، بلکه آنها می‌خواهند مسلکشان در تمام نقاط کره زمین اجرا شود و روسیه شوروی در میدان مبارزه با سرمایه‌داران بین‌المللی موقع داخلی خودش را مستحکم کرده و محاصره چهارساله را محو نموده و با توسعه تشکیلات کارگران تمام دنیا، تهیه انقلاب اجتماعی عمومی را می‌بیند، آیا از عقیده و مسلک دور می‌افتد؟ آیا قشونی که برای حمله بر دشمن یا مدافعه در بعضی فرونت‌ها [جبهه‌ها] عقب‌نشینی می‌کند، دلالت بر مغلوبیت اوست؟

فقط اشخاصی که بی‌خبر از فنون جنگ می‌باشند، هر عقب‌نشینی را حمل بر مغلوبیت می‌کنند. در تاریخ انقلاب روسیه این اولین مانور سیاسی نیست که انقلابیون روسیه با کمال استادی اجرا کرده‌اند. از نظایر این [مانور] معاهده مشهور برست لیتوفسک^۲ است که در تاریخ ۱۹۱۸ میلادی حکومت شوروی روسیه با حکومت بورژوازی غالب آلمان بست که یکی از موجبات عمده دوام انقلاب در روسیه و غلبه کومونیست‌ها به این فرق سیاسی می‌باشد. در هر صورت سیاست اقتصادی جدید روسیه شوروی موفقیت بزرگی است در پیشرفت مسلک کومونیزم. اگر این سیاست و تاکتیک [اعمال] نمی‌شد، ممکن بود ارتجاع عودت کرده، اقتدار از دست انقلابیون خارج می‌شد و ضربت بزرگی به عالم آزادی وارد می‌آمد. لیکن سیاست جدید از یک طرف به احتیاجات اقتصادی روسیه کمک کرده، از طرف دیگر موجب امنیت کومونیست‌ها شده، جلوگیری از اقدامات خارجی و داخلی ضدانقلابیون می‌نماید. آنها که کومونیست‌ها را تنقید می‌کنند و تمام فعالیتشان عبارت از مقاله‌نویسی و نقادی است، نشان بدهند که چه اقدامات برای سوسیالیزم کرده و چه

ضرری به سرمایه‌دار و جهانگیران دنیا وارد آورده‌اند. غیر از این‌ها در وقت جنگ و صلح با مقالات و بیان‌نامه‌های خودشان کارگران را گول زده، جنگی را که برای اشغال مستعمرات و بازار تجارت سرمایه‌داران می‌شود، جنگی ملی نامیده‌اند و برای این که خودشان رئیس نیستند دستجات ضدانقلابی را بر علیه کارگر و عملاً روسیه شورانیده‌اند و عرض این که عملاً و دهاتی را کمک کنند، به ژنرال‌ها و دسته‌های سرمایه‌داران ملحق شده، برضد انقلاب جنگیده‌اند. حالا هم عینک‌های خودشان را به دماغ گرفته، قلم سیاه را برداشته، بدون این که استناد به اساس نمایند، حکم افلاس کومونیزم را می‌دهند.^۱

پرویز

۲

شمه‌ای از سیاست عالم

اوهام راجع به دوستی آمریکا*

قبل از جنگ جهانگیری بازار ایران منحصر به دولت روس و انگلیس بود. این دو مملکت جهانگیر برای مقاصد سیاسی معینی خودشان ایران را میدان مبارزه قرار داده، حس نفرت ایرانیان را نسبت به خودشان روز به روز زیادتر می‌کردند. در همین شروع جنگ عمومی [جهانی اول] حریف و رقیب بزرگ تازه ممالک فوق، یعنی مملکت جهانگیر آلمان در ایران نفوذ پیدا کرده بود. زیرا خط راه آهن برلین - اسلامبول و بغداد^۳ راهی بر روی ایرانیان باز می‌کرد و ایرانیان با پیدا شدن دست سوم در تجارت ایران خوشوقت بودند. در وقت جنگ ایرانیان غلبه آلمان را که در جهانگیری از

انگلستان کم‌تر نبود، با هزاران چشم و گوش انتظار داشتند. ویلهلم^۴ که از مسیبن جنگ عمومی است، در نظر ایرانیان فرشته خلاص‌کننده ایران بود. حتی بعضی فاناتیک‌ها و موهوم پرست‌ها به مسلمانی او معتقد بودند، در صورتی که او اگر مسلمانی را در خواب می‌دید، می‌ترسید.

جنگ جهانگیری با غلبه انگلستان و مغلوبیت آلمان ختم شد. ویلهلم که ایرانیان او را حاجی ویلهلم می‌گفتند، دچار قهر و غضب ملت آلمان گشته، از صحنه سیاست دنیا خود را کنار کشید. نفوذ آلمان هم با همان مغلوبیت در ایران گسیخته شد. اما ایرانیان که همیشه منتظرند دیگران برای استخلاص آنها بکشند، یا دستی از غیب برون آمده، بر سینه نامحرم زند، چنان که همیشه در سیاست به حيله و دیپلوماسی دیگران فوراً گول خورده، با ندهای شیرین و قشنگ سیاسیون ممالک متمدنه، بدون این که نداننده را بشناسند و مقاصد او را بفهمند، مثل شتر بی افسار به رقص می‌آیند، چنان که ندای ویلسن^۵ رئیس جمهور آمریکا و وعده ترک سلاح و تأمین استقلال ملل ضعیفه یا مواد چهارده گانه مشهور او را ندای غیبی خیال کردند. در صورتی که ویلسن با این ندا فقط یک سیاست ورل مهمی به منفعت آمریکا بازی می‌کرد.

جنگ عمومی آلمان را که رقیب انگلستان بود، از میان برداشته، به جای او امریکای شمالی را گذاشت. اگر درست ملاحظه کنیم، می‌بینیم که در جنگ عالمگیر غلبه تنها نصیب امریکای شمالی گردیده است؛ زیرا امریکای شمالی فقط در وقت جنگ ثروت دنیا را به دست گرفته بود. اما انگلستان بعد از جنگ خود را در مقابل امر واقع دید، آن هم غلبه امریکای شمالی بود. ویلسن بازی خود را انجام داد. ذهن دیپلمات‌های دنیا را مشوب کرد. فتح آمریکا را تأمین نمود. لیکن ما در همان ساده لوحی خودمان باقی هستیم و مجمع اتفاق ملل^۶ را که مانور سیاسی و برای ناکام مرده شدن تولد یافته بود، محکمه عدالتش دانستیم. در صورت عضویت

داشتن انگلیس و ایران در همان مجمع، انگلیسی‌ها تا به امور نظمی و عدلیه، به کارهای داخلی ایران مداخله کرده، به واسطه آلت کردن رئیس‌الوزرای ایران [وثوق‌الدوله]، معاهده استقلال‌کش ایران و انگلیس [۱۹۱۹] را می‌خواستند به رسمیت برسانند، هیچ صدایی از آن مجمع عدالت شنیده نشد. حالا هم مجلس شورای ملی عضویت ایران را در همان زنده بی‌روح و مقوای تهی قبول و تصویب می‌کند و حال آن‌که مجمع فوق‌الذکر با مادر غیرمهربان خود ویلسن، از دنیای سیاست رحلت کرده است و بعد از ختم جنگ عمومی، چرخ سیاست عالم را رقابت انگلستان و آمریکا حرکت می‌دهد.

امروز انگلستان خود را در مقابل مملکتی می‌بیند که از هر حیث مسلح و قوی است. امروز رقابت آمریکا و انگلستان، فلاکت بزرگی [را] بعد از جنگ عالمگیری برای جمعیت بشر تهیه می‌کند. وضعیت دنیای سرمایه‌داری پیر که غیر از موت چاره دیگری ندارد، در مدت دو سه سال اخیر به نظر بعضی دکترهای کم تجربه سیاسی خوب می‌آید. به خیال آن‌ها این پیره‌زن دارد چاق می‌شود. اما از سیاست عالم معلوم می‌شود که آن فربهی و چاقی که باعث خوش‌نیتی آن‌ها شده بود، از صحت و سلامت او نبوده، بلکه به جنگ تازه‌ای حامله شده است که بعد از وضع حمل احتمال هلاکت او را دارد.

امروز انگلیسی‌ها ژاپون را بر علیه آمریکا، و آمریکا فرانسه را بر علیه انگلستان مثل چرخچی‌ها به میدان جنگ آینده سوق می‌دهند. آن‌ها نیز به نوبه خود مانند موزیک‌چیان جنگی دارند نوای جنگ عمومی تازه‌ای می‌سرایند.

ما در خصوص غلبه و مغلوبیت طرفین در این مقاله نمی‌توانیم اظهار عقیده نماییم. فقط می‌توانیم بگوییم که دولت آمریکا و انگلستان جنگ خواهند کرد؛ هرچند که للوید ژورژ [لوید جورج نخست‌وزیر انگلستان]

در پارلمان انگلستان در طی اظهارات خود می‌گوید: اساس سیاست انگلستان باید دوستی با امریکای شمالی باشد. لیکن نتیجه کنفرانس واشنگتون^۷ اثبات کرد که این فکر در کلهٔ لئوید جورج همیشه نخواهد بود. زیرا روزی که در کنفرانس واشنگتون مسئلهٔ خلع سلاح مذاکره می‌شد، در همان روز پارلمان آمریکا بودجهٔ گشتی‌های جنگی را افزوده که بعد از مدت خیلی کم آمریکا دارای موقع اول در آب‌های دنیا خواهد شد. در صورتی که انگلستان این موقع مهم را به آسانی از دست نمی‌تواند بدهد. از اثرات همان رقابت است که آمریکا وادار به [خواستن] امتیاز معادن نفت شمال ایران و فرانسه به امتیاز معادن نفت آناتولی شدند که انگلستان این را هم به خونسردی نمی‌تواند بگذراند.

ما نمی‌توانیم بگوییم که آمریکا به زودی شروع به استخراج نفت شمال ایران نخواهد کرد.^۸ اگر شروع هم بکند، برای خلاص ایران از استملاک دیگران چیزی نکرده، بلکه سیاستی در مقابل رقیب خود به خرج داده است.

یکی از روزنامه‌های آلمان در موضوع جنگ آینده شرحی نوشته، در آخر می‌گوید که در این جنگ غلبه برای هر طرف باشد، بدبختی نصیب مملکت چین است. حالا ما از کجا می‌دانیم که مشتری تازه ما برای ایران هم مثل چین بدبختی تازه وارد نخواهد کرد؟ اگر اتفاق آمریکا و فرانسه به عمل آید، آیا می‌توان گفت که شرق نزدیک میدان مبارزه و مجادلهٔ طرفین نخواهد شد؟

پس اشخاصی که امروز آمریکا را خلاص‌کنندهٔ ایران می‌دانند، نباید آن قدر زودباور و ساده‌لوح باشند و هر ندا را ندای فرشتهٔ نجات پندارند. گذشته از این باید دانست که آمال سرمایه‌داری یکی است. اشغال مستعمرات و مکیدن خون ملل ضعیف و رنجبران کرهٔ زمین.

شده‌ای از سیاست دنیا سرمایه‌داری و مستملکات*

ترقی روزافزون صنایع و اختراعات قرون اخیر چنان کارگران را اسیر سرپنجه آهنین سرمایه‌داران نموده است که به قول مارکس از تمام هستی خود ساقط [شده] و چیزی برای ادامه حیات خود به غیر از دو دست کارکن ندارند. چنان که دهاتیان به حکم ضرورت مجبورند ارزاق شهرنشینان را تهیه نمایند، همان طور هم سکنه ممالک عقب‌مانده آسیا، آفریقا، استرالیا و غیره در نتیجه فشارهای اقتصادی سرمایه‌داران اروپا و امریکا مبدل به مزدوران و کشور آنها حالت انبارهای مایحتاج آقایان مزبور را به خود گرفته است. هرگاه درست در مسئله تراکم ثروت سرمایه‌داران ممالک آمریکا و اروپا غوررسی نمایم، خواهیم دید که قسمت اعظم آن از چاپیدن ممالک شرقی به اسم تجارت و غیره به عمل آمده است.

یک نفر پرفسور روسی در این خصوص مطابق تحقیقاتی که در موقع سیاحت خود در هندوستان به عمل آورده و از اوضاع اقتصادی آن سامان اطلاعات کامل حاصل نموده است، چنین اظهار عقیده می‌نماید که انگلیسی‌ها ثروت هندوستان را به اندازه‌ای معروض چپاول قرار داده و در عرض ده سال از آن به قول خودشان استفاده کرده‌اند که هرگاه در بین یک صد و سی میلیون سکنه روسیه تقسیم می‌گردید، هر نفری را ششصد منات طلا سهم می‌رسید. کومونست مشهور هندوستان، رفیق روی^۹ در کنگره دوم بین‌الملل ثالث [اترناسیونال سوم = کمیترن] در طی بیانات خود

راجع به سیاست مستملکاتی چنین اظهار داشت: «هرگاه هندوستان از بد غاصبانۀ انگلیسی‌ها خارج گردد، تجارتخانه‌های عظیم و کارخانجات جسیم جزیرهٔ بریتانیای کبیر مبدل به کلبۀ ماهیگیری خواهد شد.»

البته این مسئله قابل تردید نیست که هرگاه فرانسه از هندوچین و تونس و مراکش و ممالک سرمایه‌داری دیگر مانند امریکا و غیره از مستملکات خود دست بکشند، به همان حالتی که رفیق روی در خصوص انگلیس قائل است گرفتار خواهند شد و چون سیادت اقتصادی سرمایه‌داران دنیا بسته به استملاک ممالک غیرتمدنه می‌باشد و حکومت‌های دنیا نیز تابع نفوذ آن‌ها هستند، به رقابت همدیگر دول متبوعهٔ خود را وادار می‌کنند که به هر نیرنگ و خونریزی و مصارفات کمرشکن هم بوده باشد، به اشغال مستملکات بکوشند. در نتیجهٔ همان جنگ و خونریزی‌ها، عوض این که نفع ببرند ضررهای کلی به خود و رقیبان خود می‌رسانند. محض تلافی و پرکردن جای آن، کارگران و دهاتیان مملکت و مستملکات خودشان را فشار می‌آورند.

برای فهماندن و مدلل ساختن این امر واقع، کافی است که نظری به اوضاع اقتصادی بعد از ختم جنگ بین‌المللی بیاندازیم و ببینیم کدام مملکتی است که دچار بحران اقتصادی نیست و کجاست که عدهٔ بیکاران به درجه‌ای نرسیده است که حکومت آن جا می‌تواند از عهدهٔ اداره کردن آن‌ها برآید. مملکتی که در این حیص و بیص بیش‌تر از تمام ممالک دنیا استفاده کرده است، عبارت از جماهیر متحدهٔ آمریکا است که امروزه متجاوز از ده گرور کارگر بیکار در کوچه‌های آن سرگردان و در فلاکت هستند. حالیه در انگلستان، فرانسه، ایتالیا و غیره که در جزو ممالک فاتح به شمار می‌روند، اعتصابات و انقلابات داخلی که حاکی از بحران اقتصادی آن‌هاست، خاتمه نمی‌یابد، چه رسد به ممالک مغلوب.

کشمکش و همجوشی استملاک‌چیان نه تنها در وطن مادری [متروپل]

تولید هرج و مرج استحصالی کرده، بلکه به اهالی مستملکات نیز تأثیر می‌کند و حس ملی آن‌ها را به هیجان آورده، باعث انقلاب بر علیه استملاکچیان می‌گردد.

نهضت انقلابی کنونی در مصر، مراکش و هندوستان، ایرلاند و غیره نیز نظریات فوق را تأکید می‌نماید. چون ما یقین داریم که آزادی مستملکات با نجات عالم از چپاول سرمایه‌داران و انقراض اصول سرمایه‌داری و استملاک است و اکنون هم شالوده افکار حساسین جدی بشریت را تشکیل می‌دهند، لذا ما می‌توانیم با کمال قوت قلب گسیخته شدن تاروپود دام‌های ستمکاری را در آتیه خیلی نزدیک به عموم طرفداران سعادت بشری مژده بدهیم.

پرویز

۴

اسارت اقتصادی *

بلی لایحه استقراض یک میلیون دلار به وثیقه سهم دولت از منابع نفت جنوب با تنزیل هفت درصد در مجلس ملی تصویب گردید.

مطبوعات ایران متأسفانه تاکنون برای حل این گونه مسائل حیاتی از نقطه نظر علم اقتصاد قلم‌فرسایی نکرده، ذهن عموم را با حقایق و معضلات مسائل اقتصادی آشنا ننموده‌اند. لذا ما ناچاریم این مسئله مهم را فقط مطابق تبعات اساتید فن اقتصاد و تعلیقات آن‌ها به عرض عموم برسانیم.

برای روشن ساختن مبحثی که می‌خواهیم داخل آن گردیم، از دادن پاسخ ذیل ناگزیریم:

ثروت ملی چه قسم متراکم می‌گردد؟ به چه مناسبت ما همیشه دچار بحران اقتصادی هستیم؟

مطابق تحقیقات و تدقیقات علمای عالم و از روی تجربیاتی که در طی سوانح تاریخی آموخته‌ایم، می‌توان گفت که تراکم ثروت در بد یک ملتی ناشی از دو چیز می‌باشد. نخست از پرمحصول بودن زحمت در سایهٔ مدنیت و دوم به وسیلهٔ استفاده از ثروت و حاصل زحمت ملل ضعیف. برای روشن ساختن این مبحث به نظر ما، مقایسهٔ حاصل زحمت کارگر ایران با کارگر مسالک متمدنه کافی است. تصور نمایید که در آمریکا یک نفر کارگر کار ده نفر کارگر روسی و در روسیه یک نفر کارگر کار ده نفر کارگر ایرانی را به وسیلهٔ ماشین آلات به عمل می‌آورد. همچنین ده نفر عملهٔ راه‌آهن آلمان کار هزار نفر مکاری ایرانی را در مدت خیلی کم مجری می‌دارند.

زارع آمریکایی در عرض هشت ساعت به توسط اسباب فلاحی الکتریکی می‌تواند روزی پنج خروار زمین را تخم‌افشانی نماید، ولی زارع ایرانی با هن و هن از طلوع آفتاب تا غروب کار می‌کند و بیشتر از پنج من نمی‌تواند بذر بکارد. گمان می‌کنیم فارئین محترم را دیگر در خصوص مؤثر بودن پرمحصولی زحمت به تراکم ثروت ملی جای تردیدی نمانده است. نظر به این که مقالهٔ اخیر ما در تحت عنوان سرمایه‌داران و مستملکات تا اندازه‌ای راجع به قسمت استفادهٔ سرمایه‌داران از ملل ضعیف بود، یک بار دیگر خودمان را محتاج نمی‌دانیم در این موضوع بسط مقال بدهیم، ولی همین قدر به هموطنان خود توصیه می‌کنیم که فقر کنونی کشور ایران را در مقابل انظار خود مجسم نموده و عملیات بانک انگلیسی و سایر مؤسسات تجارتي سرمایه‌داران خارجه را به دقت ملاحظه فرموده، معنی

استفاده سرمایه‌داران را از ملل ضعیف درست ملتفت گردند و پی به اسرار تجمع ثروت در دست ملت قوی ببرند.

اگر موقعیت کنونی ایران را از نقطه نظر اقتصادی درست بسنجیم بی اختیار به اسارت اقتصادی خود در دست سرمایه‌داران اجنبی باید اعتراف بکنیم.

حالا غوررسی بکنیم آیا استقراض خارجی قادر به استخلاص ما از چنگال دیو اسارت اقتصادی و خاتمه دادن به بحران مالی ما خواهد بود یا خیر؟ چرا؟ به این مناسبت که هر پولی که به عنوان قرض گرفته شود، باید دانست که اولاً همان پول باز در مقابل امتعه خارجه، باز به جیب ملل سرمایه‌دار برمی‌گردد. یعنی به طور غیرمستقیم از کشور ما خارج می‌گردد و بعدها نیز باید از ثروت و وطن خودمان یک تومان از بابت اصلی به اضافه هفتصد دینار به عنوان ربح به همان قرض دهنده مستقیماً ادا بکنیم. پس نتیجه این می‌شود که در مقابل یک تومانی که گرفته‌ایم، باید یک تومان به طور غیرمستقیم و یک تومان و هفتصد دینار هم مستقیماً بپردازیم. البته به این ترتیب باز هم به زودی محتاج به استقراض تازه می‌شویم و روز به روز قلاده اسارت ما محکمتر و بحران بی‌پولی شدیدتر می‌گردد.

بلی، در صورتی که دولت و مجلس شورای ملی ایرانیان را به نام حفظ استقلال مملکت و ادار به استقراض داخلی می‌نمود و نقشه برای احیای صنایع ایران مطابق آخرین اصول علمی تهیه و با خونسردی تمام به اجرای آن کوشش می‌نمود، این اقدامات را ممکن بود تقدیس کرد والا استقراض یک میلیون دلار، زخم‌های هولناک ما را التیام نخواهد کرد. و این گونه اقدامات ولو موقتاً هم بوده باشد، بحران اقتصادی را بر طرف نخواهد کرد.

افسوس ممتولین این نکات را ملتفت نیستند و پول‌های خود را در زیرزمین‌ها و بانک‌های خارجه پنهان کرده، می‌خواهند استقلال ایران

محفوظ بماند و دولت هم سیاست روزمره را تعاقب نموده، به استراضات کوچک متوسل می‌گردد. البته به این ترتیب نمی‌شود امیدوار به استخلاص از اسارت اقتصادی سرمایه‌داران ممالک اجنبی گردید.

احمد پرویز

۵

فساد تشکیلات اجتماعی ما*

در مقالات گذشته نتایج سیاست استملاک‌چیان و تأثیرات آن را در اوضاع اقتصادی ایران توضیح داده، تا اندازه‌ای لطماتی را که سرمایه خارجی به صنایع محلی وارد آورده، ذکر نموده بودیم. در این مقاله می‌خواهیم از فساد اجتماعی در ایران بحث نماییم، لذا مجبور هستیم باز نفوذ سیاست استملاک‌چیان را در نظر داشته باشیم؛ برای این که تجارت و سیاست آن‌ها همچنان که صنعت و بازار ایران را از جریان معمولی و از راه ترقی و توسعه منحرف کرده، جریان اجتماعی را نیز از راه معمولی دور انداخته است. در ایران که تقریباً از بیست سال قبل نهضت سرمایه‌داری و اضمحلال دوره فئودالیزم شروع شده و طرفداران تغییر در اول وهله به فداکاری قیام کرده‌اند، سیاست خارجی است که نمی‌گذارد به قدر مطلوب از نهضت ملی و فداکاری آزادی‌خواهان نتیجه گرفته شود.

برای توضیح این مطلب اگر به تاریخ خیلی نزدیک ایران رجوع نماییم، خواهیم دید که عملیات دول همسایه مثل انگلیس و روسیه تزاری و غیره با انقلابات غیرمطلوب و دسته‌بندی‌های ضدانقلابی، شورانیدن متنفذین بر علیه آزادی‌خواهان و به میان آوردن رؤسای مصنوعی و تشکیل فرق

بی اساس حیات اجتماعی ما را زهرآلود نموده است و با این وسیله ایرانیان از اجتماعات مأیوس و از همدیگر ظنین گردیده‌اند.

سیاست منحوس استملاکچیان در پایتخت و ولایات همواره بسیاری از متجددین و منورالفکرهای ایرانی را به ماجراجویی و متقلبی واداشته است و به این وسیله صدمات عمده و سکتۀ بزرگی به زندگانی اجتماعی ما وارد آورده است. امروز در میان جمعیت ما دلالات سیاسی و خودفروشان اجتماعی آن قدر زیاد شده که ملت و جمعیت سرخود را گم کرده و از این رو زندگانی اجتماعی روزبه روز عقب می‌افتد و محیط و فضای جمعیت رفته‌رفته تاریک‌تر می‌گردد. برای اثبات این مدعا کفایت که به دسته‌بندی‌های رنگارنگ و فرقه‌های گوناگون و لیدرهایی که مثل کلیشه در هر مقوله استعمال می‌شوند و هر روز با لباس تازه‌ای در بازار اجتماع عرض اندام می‌نمایند و هر دقیقه با یک اسبی دسته‌ای به دور خود جمع می‌کنند، با نظر تدقیق بنگریم. اگر درست تعمق نماییم می‌بینیم که اجانب با پول و وعده ریاست چه هرج و مرجی به میان جمعیت ما انداخته و ما را دچار [چه] امراض مزمن ماجراجویی و تقلب نموده‌اند. همه می‌دانند که در این دوره اوضاع اقتصادی ایران مقتضی یک جریان بزرگ ملی و بورژوازیست.

اگر ایران خواست از دوره سیاه فئودالیزم خارج و به دوره دیموکراتیزم و بورژوازی قدم‌گذار شود، هیئت مجموعه ملت به طور حتم می‌بایست به دو قسم منقسم گردد: محافظه‌کاران و آزادی‌خواهان. ولی ما امروز هزار دسته و فرقه مختلف‌العناصر در ایران می‌بینیم که در مقابل جریان طبیعی اجتماعی به منزله سدهای مصنوعی درست شده از طرف اجانب می‌باشند.

مثلاً اگر اعضای حوزه فرق کنونی را از نقطه نظر اجتماعی تدقیق و تفتیش کنیم، خواهیم دید که در فرقه دموکرات اکثریت با اریستوکرات‌ها و

در فرقهٔ سوسیالیست با کاپیتالیست‌ها (سرمایه‌داران) است. چرا؟
 برای این که دیپلمات‌های خارجی در مبارزهٔ با رقیبان خود از بومی‌ها
 استفاده کرده و با وسایط مختلف اکثر ایرانیان را از حکومت فکر و عقیدهٔ
 خودشان عزل و زمام اختیار آن‌ها را به دست گرفته و نگذاشته‌اند که هر
 کسی پیرو فکر و عقیدهٔ مستقل خود شده و به طبقهٔ خود خدمت نماید.
 زیرا که به جای مسلک سیاسی، مسلک استفاده از موقع و فرصت برقرار
 گردیده است.

ما می‌خواستیم در این مقاله در تفریق جریانات اجتماعی و خاصیت
 جمعیت از نقطهٔ نظر علمی و تجربهٔ ایضاحات بدهیم، اما بدبختانه موفق
 شدن به حل این مسئله خیلی مشکل است. زیرا به طوری که مذکور شد،
 جریانات اجتماعی ایران از روی قوانین طبیعی نبوده، بلکه تابع سیاست
 دیپلمات‌های خارجی است.

البته با این اظهارات ما نمی‌خواهیم مضر بودن اجتماعات را ثابت کرده
 و آلت بودن همهٔ سیاست‌چیان را مدلل سازیم. می‌خواهیم فقط فساد
 زندگانی اجتماعی ایران را به نظر قارئین برسانیم و تنها راه چاره را که
 عبارت از محو اصول سرمایه‌داری بین‌المللی و کوتاه شدن دست
 استملاک‌چیان از ایران است، عرضه بداریم.

احمد پرویز

۶

انقلاب مصر ۱۹۵۲

از قرار اخبار متواتری که اخیراً به مطبوعات مرکز از منابع مختلف می‌رسد،
 حاکی بر این است که در مصر انقلاب خیلی مهمی شروع شده است.

از اخبار رسمی انگلستان رویتز روی هم رفته چنین مفهوم می‌گردد که تمام طبقات محلی مصر بر ضد استملاک انگلستان قیام نموده، مدتی است جنگ و اعتصابات خودشان را دوام می‌دهند و انگلیسی‌ها از رؤسای انقلاب هر قدر حبس، تبعید و قتل می‌کنند، باز هم اشخاص دیگر جای آنها را گرفته، انقلاب را تعقیب می‌نمایند. حتی از قرار معلوم زن‌ها و اطفال هم در نهضت انقلابی شرکت داشته و برای اظهار تنفر نسبت به انگلیسی‌ها اطاق‌های راه‌آهن و خانه‌های آنها را هدف سنگ و کلوخ می‌سازند.

رویتز خبر می‌دهد که برای خفه کردن انقلاب مصر، از انگلستان قوا و کشتی‌های جنگی فرستاده می‌شود. در این صورت انقلاب مصر از نقطه نظر اجتماعی شکل غریبی به خود گرفته، به طوری که تا به حال در انقلابات ممالک دیگر نظیر آن دیده نشده است. نظر به این که اکثر صنایع و کارخانجات بزرگ مصر در دست سرمایه‌داران خارجی است و تجارت هم از دست تجار محلی دارد خارج می‌شود، اشخاص منوالفکر و متجدد از بیکاری و مسلوب‌الحقوقی ملت متأثر می‌باشند، این است که عمده کارخانجات برای حفظ حقوق صنفی با اعتصابات و نمایش‌ها، تجار به واسطه منع دخول امتعه خارجی و متجددین با تبلیغات و تهییج حس ملی به پیشرفت انقلاب کمک می‌کنند.

مصری‌ها با انقلاب کنونی مخاطرات بزرگی برای مستملکات انگلیس تهیه کرده‌اند، زیرا که اگر آنها موفقیت در راه حصول استقلال ملی حاصل نمایند، غیر از ضررهای عمده تجارتنی، کانال سویس [سوئز] هم که معبر عمده بریتانیا به هندوستان می‌باشد، دچار مخاطره خواهد گردید.

انگلیس برای جلوگیری از این مخاطره در فلسطین شروع به بازی کردن رل‌های جدید سیاسی کرد. به فرقه شوونیست یهودی مساعدت

(کرد) و به وسیله پروپاگاندهای آنها موفق شد که عده کثیری از کلیمنان سیه روزگار دنیا را در فلسطین گردآوری نموده^{۱۱} و در میادی امر در آن جا حکومت یهودی تشکیل داد. سپس مشاهده نمود که این مسئله باعث فشار عناصر عربی نژاد می گردد و ممکن است دامنه انقلابات مصر به فلسطین هم کشیده شود. این بود که به یکی از شاهکارهای پلتیکی خود، یعنی رفع مخاطره به توسط دشمن متوسل گردید و برای نیل به این مقصود یهودی ها را متهم به بلشویکی کرده، زمام حکومت را به دست دولت مختلطه ای که اکثریت آن را اعراب طرفدار انگلیس تشکیل می دهند، سپرد. از آن جایی که احساسات تنفرآمیز مشرقیان نسبت به استملاکچیان روز به روز در تزیاید و طبقات رنجبر اروپا نیز برای قطع ریشه نظام سرمایه داری مترصد اوضاع مساعدی هستند، لذا ظن قوی می رود که بالاخره فتح و نصرت نصیب انقلابیون مصر گردیده و کشور فراغنه حیات سیاسی خود را تجدید خواهد نمود.

احمد پرویز

۷

جدال سرمایه داران غرب*

در شرق نزدیک

برای بازیگران صحنه سیاست جهانگیری مسئله شرق نزدیک هنوز از اهمیت خود نکاسته است و در نتیجه روزبه روز بر حدت وضعیت آن

دیار بلا دیده و چپاول کشیده افزوده می شود. هنوز نیرنگ های سیاسیون غرب اذهان و افکار مشرقیان را ناراحت و دچار تزلزل می سازد.

اگرچه در مقالات سابق اشارت بر این موضوع رفت، ولی نظر به این که این مسئله یک موضوع حیاتی و مماتی برای ما می باشد، ناچاریم حقایق را ولو مکرر هم بوده باشد، به سمع عموم رسانده، بر همه بفهمانیم که در دروازه های کشور ما چه کسانی ایستاده، برای اسارت اقتصادی ما طرح ریزی می کنند. اکنون ما در مقابل دو رقیب بزرگ عالم اقتصاد، یعنی انگلیس و آمریکا که عده ای از ممالک سرمایه داری دیگر را با خود همراه ساخته، برای به چنگ آوردن منابع ثروت ملل ضعیفه کوشش دارند، واقع گردیده ایم. حال باید این دو قوه سترگ را در مقابل انظار خود مجسم [کنیم] و اقدامات ریاکارانه آنها را از نقطه نظر نفع و ضرر خود بسنجیم و اساس خط مشی خود را بر شالوده حفظ حقوق و رفع اسارت اقتصادی بگذاریم و قایل به استقلال حقیقی گردیم.

امروز این دو قوه در شرق نزدیک داخل در عملیات جدی گردیده و علایم آن از اقدامات انگلیس در بین النهرین، حجاز و فلسطین برای تشکیل یک دولت عربی در تحت حمایت خود هویدا است. به این وسیله انگلیس می خواهد خلیج فارس و کانال سوئز را با خط آهن مربوط و حاکمیت خود را در تمام مشرق زمین مستقر و سکنه این سرزمین پر ثروت را مزدور سرمایه داران خود قرار بدهد. البته با حدوث این واقعه، یعنی پس از این که مهم ترین مستملکات از هم پاشیده انگلیس که عبارت از هندوستان و مصر باشد، به ترتیب فوق به هم متصل و ذخایر طبیعی این مستملکه بزرگ از قبیل معادن نفت [نفت] موصل و غیره در ید سرمایه داران ساحل تیمز واقع گردید، حاکمیت انگلستان نیز بر تمام عالم مسلم و ملل دیگر عالم محکوم به اطاعت از آن خواهد شد. دول فرانسه و آمریکا نیز به نوبه خود می خواهند اول رقیب را از میدان به در کرده، بعد

چنگال خود را بر تن ضعیف ملل مشرق فروکنند. این است که فرانسه به عثمانی‌ها در آناتولی و به اعراب در سوریه مساعدت می‌کند و امریکا دست قوی خود را از آن طرف اقیانوس کبیر به جانب نطف فلسطین و شمال ایران دراز می‌کند.

بلی جدال جهانگیری سرمایه‌داران خبر تازه‌ای نیست؛ ولی چیزی که بیشتر انظار سیاسیون عالم را به خود متوجه ساخته، رنگ جدید این مجادله و یک اکتور نیرومند تازه نفس می‌باشد که جدیداً قدم به عرصه استملاک گذاشته است. حال پس از این که ما درست از مقاصد دول سرمایه‌دار فوق‌الذکر مطلع شدیم، به خوبی از عهده محاکمه واقعاتی که در ماورای سرحدات ما و یا تظاهراتی که در خود ایران به منصفه ظهور می‌رشد، برایم.

ا. پرویز

۸

فتح کارگر و دهاتی روسیه*

جنگ بین‌المللی موازنه اقتصادی دنیا را به هم زده و وسایط انقلاب اجتماعی را تهیه کرده بود. صنف سرمایه‌داران عالم در مقابل این اوضاع درهم و برهم هراسان شده، اصلاً نمی‌دانستند که به کدام وسیله از عهده ترمیم و اصلاح اوضاع اقتصادی برآمده، چگونه از انقلاب اجتماعی جلوگیری نمایند.

این است که بدون فکر و تأمل عمیق، کورکورانه بر ضد انقلاب روسیه قیام کرده و هرچه توانستند در خاموش کردن آتش جهانگیر انقلاب

اجتماعی و سرنگون ساختن بیرق بین‌المللی قشون سرخ روسیه آزاد کوشیدند. دیکین‌ها، یوده‌نیچ‌ها، کالچاک‌ها^{۱۲} را پول و اسلحه داده، در داخله مملکت شوراننده و در خارج به واسطه محاصره اقتصادی، اسباب پریشانی و گرسنگی روسیه را فراهم آوردند.

در نتیجه انقلاب اجتماعی روسیه، ملل ضعیفه مستملکات را معلوم شده بود که تنها با یاری کارگران مغرب از زیر استملاک و ظلم سرمایه‌داران موفق به آزادی می‌شوند. بنابراین با کمال صمیمیت، طرفدار روسیه آزاد شده، بلکه حاضر به کمک او بودند. سرمایه‌داران بین‌المللی برای جلوگیری از نهضت ملل صغیره مستملکات - مثل قفقاز، ترکستان و لهستان - را به توسط خادمین خودشان که سرمایه‌داران محلی باشند، فریب داده، بر علیه حکومت شوروی کارگران و دهاقین روسیه می‌شورانند و به واسطه انتشارات جعلی مطبوعات خود کوشش می‌کردند اثبات نمایند که روسیه به حقوق ملل ضعیفه تجاوز می‌نماید.

در خفه کردن روسیه، ممالک سرمایه‌دار غیر از منافع مشترکه صنفی، منفعت ملی خصوصی هم در نظر داشتند. مثلاً فرانسه می‌خواست در روسیه یک دولت سرمایه‌دار به عمل بیاید که تا از او قروض تزاری را وصول کند. انگلیس مایل بود که در روسیه یک دولت بورژوازی خیلی ضعیف، بلکه چند دولت کوچک تأسیس شود که نتوانند اولاً مستملکات او را دست‌درازی نمایند و ثانیاً بازار آنجا را به دست گرفته، کارگر و دهاقین روسیه را مثل هندی‌ها اسیر نماید.

اما انقلابیون روسیه با اقدامات جدی و فداکاری خود آرزوی ایشان را پوچ کرده، موفق به غلبه و فتح گردیدند و دری به روی کارگران دنیا گشاده، ثابت کردند که متانت کارگران قوی‌تر از عملیات محیلانه سرمایه‌داران می‌باشند. سرمایه‌داران بعد از چهار سال کشمکش و مبارزه فقط امروز حس کرده‌اند که خفه نمودن انقلاب روسیه ممکن نبوده، بدون اشتراک روسیه

موازنه اقتصادی عالم به وجود نمی آید و کنفرانس‌هایی که تا به حال بی‌روسیه دعوت کرده‌اند، بی‌نتیجه مانده است. مثل مجمع اتفاق ملل، کنفرانس واشنگتون و غیره.

بالاخره در این روزها بحران اقتصادی ایشان را مجبور کرده است که روسیه شوروی را به رسمیت بشناسند و رؤسای انقلاب اجتماعی را که دشمن جان و مال خود می‌دانند، به کنفرانس دعوت کنند و اقرار نمایند که فقط حکومت شوروی حق حکومت روسیه را دارد و بدون اشتراک روسیه آزاد ترمیم اوضاع اقتصادی عالم غیر ممکن است.

ما در باره منافع اقتصادی عالم در کنفرانس کان^{۱۳} محتاج به تفصیل نیستیم، زیرا بر همه معلوم است که محصول فلاح و زراعت روسیه بازار اروپا را از انحصار امریک خلاص می‌کند. مملکت انگلیس و آلمان و ایتالی فقط از روسیه به واسطه مبادله مال التجاره می‌توانند حیوانات و غله بگیرند و محتاج نمی‌شوند از امریک فقط در عوض طلا، اخذ آذوقه نمایند. روسیه آزاد هم به آسانی می‌تواند از صنایع اروپا استفاده کرده، صنایع داخلی را وسعت دهد و موقع سیاسی و اجتماعی خود را مستحکم سازد.

حالا ببینیم منفعت سیاسی و مسلکی کومونیست‌های روسیه در اشتراک کردن به کنفرانس کان چیست؟ جلسه کارگر با سرمایه‌دار در یک محفل چه معنی دارد؟ سوسیالیست‌ها با کاپیتالیست‌ها چرا داخل مذاکره می‌شوند؟ گمان می‌کنیم در جواب سؤال فوق الفباخوانان مدرسه سیاست و اجتماع هم در دادن جواب ذیل تأمل نمی‌کنند:

موفقیت کارگران و فتح کومونیزم. زیرا روسیه شوروی اولین حکومت کارگری است که از طرف سرمایه‌داران شناخته می‌شود. کنفرانس کان اولین کنفرانسی است که کارگران در ردیف سرمایه‌داران نشسته، در مقدمات دنیا اظهار عقیده می‌کنند. فرقه کومونیست روسیه اولین فرقه کارگران است که در سیاست دنیا رسماً دخالت می‌نماید.

معلوم است که روسیه در کنفرانس کان نه تنها نماینده کارگران روسیه، بلکه مثل کارگران تمام دنیا می باشد که در تاریخ سوسیالیزم و زندگانی کارگری بدین واسطه یک دوره پر قیمت شروع و صحیفه درخشان تازه گشاده می شود و به غیر از اینها اشتراک روسیه در کنفرانس مزبور پرده از روی کارها برداشته و معلوم شد که فرانسه بعد از [آن] همه مغلوبیت تا به حال از اقدامات برضد انقلاب روسیه صرف نظر نکرده، باز هم می خواهد یک روسیه تزاری به وجود آورد و می ترسد از این که کنفرانس کان به عملیات ظالمانه او راجع به ملت آلمان سرحدی تعیین نماید.

بلکه ترس آن را دارد که آلمان و روسیه دوباره زنده شده، عملیات و اقدامات او را عقیم بگذارند. استعفای بریان رئیس جمهور فرانسه هم این نظریه را تأیید می کند.

در هر صورت [به رسمیت] شناخته شدن روسیه، در عالم سوسیالیزم و کارگری [یک] فتح بزرگ می باشد.

احمد پرویز

نهیضت صنفی کارگران دنیا*

قبل از جنگ

متعاقب اعلان مشروطیت، در ایران نیز اتحادیه صنفی کارگران به وجود آمده، در هنگام جنگ بین المللی روز به روز بر وسعت خود افزود. از

مشاهده پیشرفت این تشکیلات تازه، پاره‌ای اشخاص بی اطلاع از عالم اجتماع، علت تولید و تشکیل آن را نفهمیده، به دریای تعجب و حیرت [فرو] گردیده‌اند و نمی‌دانند که این جمعیت از کجا تولید شده و چه عناصر را داراست و اهمیت آن در میان هیئت جامعه ملت تا چه اندازه بوده و در حیات اقتصادی ما چه لزومی دارد. بنابراین با تمام قوا به اثبات فقدان وجود کارگر در ایران کوشیده،^{۱۴} می‌خواهند بدین واسطه اتحادیه را بی معنی و اسم بی مسمی معرفی نمایند. اما کارگران به واسطه اتحاد، موجودیت خود را به تمام دنیا اعلان کرده و اهمیت خود را آشکار ساخته‌اند.

این گونه شارلاتان‌های بی مغز که ابداً از مبارزه کارگر و کارفرما خبردار نیستند و نتوانسته‌اند بفهمند که مبارزه کارگر و کارفرما در هر دوره‌ای به شکل مختلفی بوده است و طوری که کارل مارکس معلم بزرگ علم اجتماع اثبات می‌کند، تاریخ بشر را مبارزه صنفی تشکیل می‌دهد. لذا از گفتن بعضی حرف‌های مزخرف خودداری نمی‌کنند.

برای فهماندن اساس این مسئله و آسان نمودن [درک] مطلب، قبل از شرح اسباب تولید و توسعه اتحادیه‌های کارگران در ایران، لابدیم شمه‌ای از نهضت قبل از جنگ کارگران دنیا و جریانات امروزی در اطراف آن را به عرض قارئین برسانیم.

بنا به اختلاف وضعیت جغرافیایی و اسباب ترقی و توسعه تمدن در ممالک مختلفه دنیا و آزاد نبودن صنف کارگر از تحت فشار و تأثیر سرمایه‌داران محلی قبل از جنگ، شکل اتحادیه‌ها بر سه قسم بوده است که هر یک از آنها استناداً به یک فلسفه اجتماعی، در عملیات خود راه‌های مختلفی می‌پیمودند.

۱- اتحادیه‌های فرانسه و اسپانی به اسم «سندیکای انقلابی» که بر وفق مسلک آنارشیزم، بر ضد هر نوع حکومت و صنف سرمایه‌داری مشغول

اقدامات بودند. به عقیده آنها تنها تشکیلات اتحادیه کارگران می تواند جمعیت سرمایه داری را از میان بردارد و ابداً هم به سیاست مداخله نماید. بالاخره مسلک سندیکای انقلابی در این دو کلمه ذیل جمع شده بود: اتحادیه صنفی باید مستقل و مختار باشد.

۲- اتحادیه های آنگلساکسون موسوم به ترد اونیون* است که رؤسای آن می خواهند به واسطه حوزه های کوچک تبلیغات و شرکت های تعاونی، اوضاع زندگانی کارگران را اصلاح کنند و شاید وقتی هم - که به عقیده آنها به این زودی ممکن نیست - جمعیت سرمایه داری ضعیف شده، کم کم معدوم شود.

ترد اونیون ها اعتماد به کارگران جزء نداشته به اصطلاح اجتماعی فکر کارگر بروکراتی را تعقیب می نمایند.

۳- اتحادیه های آلمان و اتریش بود که در تحت تأثیر حزب سوسیال دموکرات برای اصلاحات اجتماعی سعی می کردند که بلکه به واسطه پارلمان و قوانین موضوعه آن بتوانند جمعیت کارگر را از زیر فشار سرمایه داران خلاص کنند. اما خط مشی آنها را حفظ اصول سرمایه داری و مدافعه از حقوق کارگران تشکیل می دهد. در نزد آنها انتخاب شدن یک نفر کارگر به عضویت پارلمان موفقیت بزرگی بوده، با مقابله مشترکه مابین کارگر و کارفرما علاج واقعی به دردهای صنف کارگر متصور است. اگر ما در فلسفه تشکیلات مختلفه و خط مشی آنها قدری تعمق نماییم، خواهیم دید که قبل از جنگ بین المللی تشکیلات کارگران دنیا در تحت تأثیر و نفوذ سرمایه داران بوده، اعتماد به صنف و قوه کارگری نداشته اند و لیبرهای اتحادیه های صنفی نگذاشته اند [آنها] کار و قدمی به طرف منافع خود بردارند.

چنان که اشاره شد در فرانسه و اسپانی نهضت کارگران از یک طرف

* Trade union

رؤسا را مجبور می‌کند که برای محو کردن اصول سرمایه‌داری بکوشند، از طرف دیگر سرمایه‌داران به عقیده و فکر آنها مسلط شده، نمی‌گذارند قدم از جاده معمولی خود کنار گذارند و برای صنف کارگر شروع به اقدامات و عملیات نمایند. این بود که در کنگره عمومی اتحادیه‌های صنفی فرانسه در ۱۹۰۶، قرار داده شد که سندیکا استقلال خود را حفظ کرده، نباید به کارهای سیاسی مداخله نماید.

رؤسای ترادونیون مایل بودند که جمعیت بشر از چنگال آهنین سرمایه‌داران خلاص بشوند، لیکن به واسطه حوزه‌های کوچک تبلیغ و شرکت‌های تعاونی، فکر کارگران را مشغول و روح آنها را تسخیر می‌کردند. در نتیجه سرمایه‌داران حکومت را در دست داشته، هر طور میل داشتند، با کارگران آن طور رفتار می‌کردند.

اتحادیه‌های آلمان و اتریش همچنین از یک طرف با مقابله مشترکه و قوانین وضع شده، از طرف پارلمان سرمایه‌داری می‌خواستند صنف کارگر را از خود راضی سازند و از طرف دیگر فراموش می‌کردند که سرمایه‌داران [با دراختیار داشتن زمام] قوه مقننه و مجریه و مطبوعات و اجتماعات، روز به روز موقعیت خود را مستحکم می‌سازند.

بعد از شرح فوق می‌توانیم بگوییم که قبل از جنگ تمام اتحادیه‌های صنفی دنیا در زیر نفوذ سرمایه‌داران بوده، در عوض مبارزه [در راه] حقوق کارگر، خدمت به صنف سرمایه‌داران می‌کردند و رؤسای آنها به جای پیشروی و راهنمایی به کارگران، آلت و بازیچه سرمایه‌داران محلی شده بودند.

این است که با شروع جنگ، تمام اتحادیه‌های صنفی به طرفداری سرمایه‌داران ملی قیام نمودند و رؤسای بروکرات آن [ها]، کارگران [را] به عنوان حفظ منافع ملی، تشویق و ترغیب به کمک حکومت کردند. رفاهیت صنفی را به کارگران در اشغال بازار تجارت و توسعه

مستملکات نشان دادند؛ واضح تر بگوییم، تشکیلات مبارزه صنفی مبدل به تشکیلات مصالحه با سرمایه داران و مدافعه از اصول سرمایه داری گردید. اما جنگ چهارساله عمومی و انقلاب روسیه و کشمکش سرمایه داران برای اشغال بازار دنیا و نتایج فتح و مغلوبیت، کارگران تمام دنیا را بیدار کرد. صنف فریب خورده کارگر چشم های خود را گشود، اعضای اتحادیه های صنفی در هر جا رؤسای کهنه خود را به خوبی شناخت و قوای تشکیلات صنفی مقصود سرمایه داران و فعالیت لیدرها به خوبی واضح و آشکار گردید. بنابراین امروز شکل اتحادیه های صنفی تغییر یافته و عده آنها روز به روز زیاد می شود. برای اثبات این مدعا کافی است که عده اعضای تشکیلات قبل از جنگ را با عده اعضای تشکیلات امروزه مقایسه کنیم.

قبل از جنگ اعضای اتحادیه های صنفی دنیا تقریباً ۱۸ کرور بود، اما الان به ۸۰ کرور می رسد.

احمد پرویز

۱۰

نهضت صنفی کارگران دنیا*

بعد از جنگ

-۲-

با خاتمه یافتن جنگ بین المللی، نهضت انقلابی صنف کارگر اساس سرمایه داری را متزلزل ساخته، یادگارهای پوسیده قرون وسطی را

محو و نابود نمود و اصول اداره اکثر ممالک مهمه بزرگ اروپا و آسیا را به هم زد.

در مدت خیلی کم امپراتور روسیه و آلمان و اتریش و غیره مخلوع و رؤسای جمهور کهنه از قبیل کلمانسو^{۱۵} و ویلسن از سرکار مردود شدند. کارگران که به صدای توپ‌های آتش‌فشان و بمب‌های خانه‌برانداز جهانگیران بیدار شده بودند، بنابه محکم نبودن اساس تشکیلات صنفی و نداشتن تجربیات انقلابی و محروم بودن از رؤسای صادق حقیقی باز هم در مقابل تشکیلات منظم سرمایه‌داران نتوانستند در تمام ممالک حکومت را به دست گرفته، انقلاب اجتماعی را به آخر برسانند.

سرمایه‌داران که صاحب تشکیلات منظم بودند، به وسایل ممکنه در راه انقلاب اجتماعی سدهای مصنوعی کشیده، موقتاً از پیشرفت آن جلوگیری کردند. در نتیجه به جای سلاطین مطلقه و مشروطه، سوسیالیست‌های دروغگو و دموکرات‌های کاسه‌لیس سرمایه‌داران به سر کار آمدند و مدتی سبب زنده ماندن وجود علیل و ناتوان سرمایه‌داری گردیده، ظاهراً از تولید انقلاب اجتماعی آسوده خاطر شدند.

صنف کارگر در این دوره اگرچه موفق به انقلاب اجتماعی نشده، اما مدرسه خیلی عالی را تمام کرده، تجربیات مهمی به دست آورد. همین نهضت راه مبارزه حقیقی را به کارگران عالم نشان داده، به آن‌ها فهماند که فقط به واسطه تشکیلات منظم و مرتب می‌توان از انقلاب نهضت اجتماعی استفاده نمود. این است که امروزه صنف کارگر در همه جا مشغول تشکیلات تازه و تصفیه تشکیلات کهنه می‌باشد.

در مبحث علیحده گفته بودیم که ممالک سرمایه‌داری با تدارک جنگ عمومی تازه‌ای دارند در عوض ترمیم و اصلاح اوضاع اقتصادی عالم بر

تخریب آن می‌کوشند و علاج خاتمه دادن بحران اقتصادی را در زیاد کردن مدت کار و تقلیل مزد کارگر دانسته، با این وسیله فشار زیاد به صنف کارگر وارد می‌آورند. بنابراین خوانندگان روزنامه حقیقت به خوبی می‌دانند که چرا امروز کارگران عالم با جدیت تمام مشغول جمع‌آوری و نظم دادن قوای صنفی خود هستند و برای چه تشکیلات اتحادیه‌ها را می‌خواهند مطابق اساس همکاری در اقسام کار و صنعت مرتب نمایند؟ به چه ملاحظه با تأسیس کمیته‌های کارگران در کارخانجات و دارالصناعات در تفتیش و کنترل دخل و خرج سرمایه‌داران می‌کوشند؟ و برای چه مقصد مهمی اتحادیه‌های کهنه را به هم زده، با تأسیس اتحادیه‌های جدید انقلابی در اطراف اتحادیه بین‌الملل سرخ^{۱۶} مسکو تمرکز می‌یابند؟ علت چیست که عده‌ای از اعضای اتحادیه بین‌الملل سرخ مسکو در مدت دو سال اخیر (۱۹۲۰-۱۹۲۰) متجاوز از ۳۵ کروور شده است؟

بلی همه این اقدامات و وقایع حاکی از تهیه اسباب انقلاب اجتماعی آینده و نتیجه تجربیات انقلاب‌های گذشته است.

برای توضیح اوضاع اتحادیه‌های عالم و نهیضت کارگران دنیا عطف نظر به مذاکرات کنگره عمومی اتحادیه‌های فرانسه و کنگره‌های اتحادیه بعضی صنوف اسپانی و کنگره ترداویثون انگلیسی کافی خواهد شد.

در تاریخ ۸ ماه اوت سال ۱۹۲۱ میلادی کنگره کارگران معادن اسپانی همه اعضای کهنه کمیته مرکزی را خارج، به جای آن‌ها کمیته‌ای مرکب از عناصر انقلابی و طرفداران اتحادیه سرخ بین‌الملل انتخاب نمود.

همچنین در تاریخ ۲۰ ماه مزبور در کنگره کارگران فلزات اسپانی از ۱۱ نفر عضو کمیته، ۹ کارگر انقلابی انتخاب شده است. علاوه بر این، اتحادیه کارگران لوازم تحریر هم در دست انقلابیون بوده، به استثنای چند

اتحادیه جزئی تمام تشکیلات صنفی کارگران اسپانی طرفدار اتحادیه بین‌الملل سرخ می‌باشد.

در کنگره ترد اونیون که بزرگ‌ترین تشکیلات مملکت انگلستان است، ۸۶۵۰ نماینده از جانب ۶۴۰۰۰۰۰ نفر کارگر اشتراک می‌کردند. تمام ناطقین بر ضد حاکمیت سرمایه‌داران و به منفعت اصول سوسیالیزم و حکومت اجتماعی اظهار عقیده نمودند و مخصوصاً اتحادیه‌های معادن ذغال سنگ و آهن طرفداری خود را از بین‌الملل سرخ مسکو با عملیات و اعتصابات به ثبوت رساندند. از همه آنها مهم‌تر کنگره سندیکای فرانسه است که در اواخر ماه ژانویه ۱۹۲۱ در شهر لیل تشکیل شده. این کنگره با روح انقلاب کارگر مملو بوده، طرفداران اقلیت که می‌خواستند سندیکای فرانسه به بین‌الملل ملحق بشود، تا نصف حاضرین کنگره را به خود همراه کردند.

علاوه بر این، اتحادیه‌های کارگران راه آهن، فلزات و آذوقه که مهم‌ترین تشکیلات صنفی فرانسه می‌باشند، به دست اقلیون افتاد. در میان طرفداران اکثریت که اصلاحچی (ریفورم [رفورمیست]) بودند، اختلاف عقیده به ظهور پیوست. اقلیون در میان توده ملت روز به روز بر نفوذ خود افزودند. از این رو می‌توان گفت که در کنگره آینده تمام تشکیلات صنفی سندیکای کارگران فرانسه به اتحاد بین‌الملل سرخ مسکو ملحق خواهد شد.

نهضت صنفی کارگران دنیا

اتحادیه صنفی در شرق*

-۳-

ترقی محیرالعقول صنایع و سرمایه اروپای غربی، ممالک شرقی را خواهی نخواهی به تحت تسلط حاکمیت اقتصادی خود درآورد، صنایع پدی و تجارت محلی ممالک شرق در مقابل صنایع ماشینی روزبه روز از بین رفته، ملل شرق با به مصرف رساندن امتعه خارجه تیشه به ریشه ثروت محل خود زدند. و این بیچاره‌ها غیر از صرف کردن امتعه خارجی چاره دیگر هم نداشتند؛ زیرا حاصلات صنایع محلی بنا به فقدان وسایط صنعتی (تکنیک) برای آنها ده مقابل گران‌تر تمام می‌شد. معلوم است که با این وضع مقاومت در جلو رقابت امتعه خارجی برای امتعه داخلی خارج از حیز امکان بود.

اما در مدت جنگ چهار ساله بین‌المللی، سرمایه‌داران فرنگ، دارالصنایع و کارخانجات اروپ را در داخله اولاً برای تهیه اسباب جنگ مشغول داشتند و ثانیاً اکثر کارگر و صنعتگران را به تحت سلاح آورده، به میدان جنگ سوق دادند. بدین واسطه امتعه و حاصلات آنجا رو به نقصان نهاده، حتی ممالکی که قبل از جنگ به خارج امتعه حاضر می‌فرستادند، مجبور شدند برای رفع احتیاجات خود، جلب مال‌التجاره از خارج بنمایند. از طرف دیگر وسایط حمل و نقل از قبیل راه آهن، کشتی‌ها و غیره نیز به کارهای قشونی و جنگی منحصر گردید. به این وسیله دست سرمایه‌داران غرب موقتاً از مستملکات کوتاه شد. صنایع

محلّی ممالک شرق بر حسب اجبار و احتیاج از موقع استفاده کرده، رو به ترقی نهاده. در نتیجه، میان صنعتکاران محلّی مستملکات، تشکیلات صنفی که از خواص ترقی صنایع می‌باشد، به وجود آمد. اروپایی‌ها بعد از آسوده شدن موقتی از طرف انقلاب اجتماعی، باز هم برای اعاده دوره قبل از جنگ به چابیدن (اکسپلوآتاسیون) ممالک عقب‌مانده شرق شروع کردند و به خفه کردن صنعت یدی محلّی که تازه نفس آسوده می‌زد، اقدام نمودند. حیل سیاسی و اقتصادی در شرق را یگانه علاج اصلاح و ترمیم اوضاع اقتصادی خود تصور کردند.

اما امروز کارگران و صنعتگران شرق که از کشمکش اجتماعی غرب چیزی فهمیده و منفعت اقتصادی خود را دانسته‌اند، به این زودی تسلیم سرمایه‌داران غرب نمی‌شوند و برای ترقی صنایع محلّی می‌کوشند. در این سامان غیر از اتحادیه‌های اصناف و تجار، اتحادیه‌های صنفی کارگر در مقابل سرمایه‌اروپا تشکیلات خود را مستحکم‌تر می‌نمایند. زیرا ایشان حس می‌کنند که اگر سرمایه‌غرب دوباره موقع اولی خود را به دست آورد، قبل از همه اصناف، صنف کارگر از گرسنگی و بی‌چیزی معدوم خواهد شد. از طرف دیگر، در شرق حیات کارگری در تحت قانون نیست. با کارگر مثل اسیر رفتار می‌نمایند. در بعضی نقاط دوره اسارت خاتمه نیافته و ملوک الطوائفی (فئودالیزم) نیز موقع خود را از دست نداده است. بنابراین تشکیلات جوان کارگران (اتحادیه صنفی) مجبور می‌شود علاوه از مبارزه بر علیه سرمایه‌اجانب، در اصلاح زندگانی خود و تعیین حدود کارگر و کارفرمایان داخلی بکوشد.

امروز ما می‌بینیم که اتحادیه‌های کارگران در استانبول، مصر، هندوستان، ایران، چین و غیره با دو دشمن خیلی قوی که عبارت از سرمایه‌داران خارجی و صنف محافظه‌کاران داخلی است، مشغول مبارزه

جدی می باشد. الان در مقابل اتحادیه های کارگران مشرق زمین، موانع و سدهای مستحکمی موجود است که تشکیلات مزبور مجبور می شود برای حفظ منافع صنفی خود آن ها را از میان بردارد.

این است وظیفه مقدس که صنف کارگر شرق در پیش دارد. این است سبب توسعه یافتن تشکیلات صنفی که سرمایه داران و سوسیالیست های دروغی اروپا را متحیر کرده است. بلی! کارگران شرق دارند در حیات اجتماعی دنیا اظهار وجود می نمایند. این پیش آمد برای اشخاصی که قانون اجتماع را بلد شده، خواص طبیعی اوضاع اقتصادی را درک نموده اند، نباید موجب حیرت و تعجب باشد. زیرا علناً دیده می شود که ساکنین ممالک هندوستان، مصر، چین و غیره در بایکوت کردن امتعه خارجی موفقیت های مهم به دست می آورند.

وقتی در روزنامه های خارجه خواننده می شود که در چین یا هند کنگره ملی انقلابی تشکیل می شود و شعار آزادی انتشار می یابد، می توان گفت که سرمایه و صنعت داخلی ترقی کرده است و یگانه استناد گاه تشکیلات فوق الذکر، اتحادیه های صنفی آن می باشد.

اینک وکیل آزادی خواه مجلس شورای ملی ایران تعیین حدود قوانین مابین کارگر و کارفرما را پیشنهاد می کند. می توان گفت او را مشاهده وجود اتحادیه های کارگری و حس احتیاجات صنف مزبور وادار به این اظهارات شایان تمجید می نماید.

بلی! در شرق نهضت کارگری شروع شده، با یک انتظام روزافزونی دارد بر وسعت مبارزه صنفی خود می افزاید. ما این قوه منظم را فقط آزادکننده صنایع محلی شرق دانسته و یقین داریم که این تشکیلات صنفی جوان دوره بربریت و ملوک الطوائفی را خاتمه داده و باعث طلوع آفتاب ترقی و تمدن در ممالک عقب مانده شرق خواهد شد.

نهیض فکری در ایران*

امروز موضوع مقالات روزنامه‌های داخلی ایران را مسئله اختلال افکار اشغال کرده است. یکی می‌گوید: «اختلال افکار از حماقت امروزه ماست» دیگری می‌نویسد: «تمام این‌ها نتیجه تشویش و اضطراب یک ملتی است.» سومی اظهار می‌کند که: «روزنامه‌های امروز حکم شب‌نامه‌های ۱۶ سال قبل را دارد که آن وقت مردم هم شب‌نامه را می‌خواندند، هم به تماشای منظره پای قاپوق^{۱۷} و سیزه‌میدان حاضر شده، پول چاقو هم می‌دادند.» آن یکی تیشه را از ریشه زده، همه این فیل و قال و جنجال سیاسی رادیماگورژی* و عوام‌فریبی می‌نامد.

آیا ما می‌توانیم به قول جراید این جنجال‌های سیاسی را به سکوت تماشا نموده، یا مانند هم‌قلمان خود حمل به نتیجه حماقت ملت کنیم؟ و یا به مؤثر نبودن روزنامه‌های امروزه در افکار قائل باشیم؟ یا این که وکلا و جراید را عوام‌فریب حساب کرده و ملت را فریفته چند نفر جنجالچی بدانیم؟ خیر! هیچ کدام از این‌ها قارئین حقیقت را قانع نمی‌کند. زیرا همه این مقالات در تحت نفوذ افکار عامه نوشته شده، هیچ کدام اسباب اختلال افکار و جنجال‌های سیاسی را به قدر لزوم تشریح (آنالیز) نکرده‌اند. اما اختلال افکار و جنجال‌های سیاسی که به اصطلاح آقایان بی‌معنی و وخیم است در نظر ما خیلی مهم و پر قیمت می‌باشد. زیرا می‌دانیم که فکر در نتیجه احتیاجات در کله افراد و یا در میان جمعیت تولید می‌شود. هیچ اتفاق نیفتاده است که از ساکنین جاهای گرم کسی در

شماره ۲۰، ۲۱ دلو (بهمن) ۱۳۰۰ = ۱۰ فوریه ۱۹۲۲

فکر تهیه پوسترین بوده و از ساکنین جاهای سرد، شخصی در سرمای زمستان به تدارک آب یخ اقدام کند.

بلی! در افکار هیئت جامعه ما نه این که اختلال، بلکه نهیض مهمی تولید شده است و این نهیض به قدری موافق احتیاجات هیئت جامعه است که اشخاص غیرمعتقد به اصل ثابت را هم به هیجان آورده، ایشان را مجبور می کند بنویسند که «این وضعیت قابل دوام نیست.» یا «عوام فریبها ملت را کورکورانه به طرف مقصود خود می کشند.»

قارئین حقیقت مسبقند که ما راجع به فساد اخلاق اجتماعی اظهار عقیده کرده، نوشته بودیم که سیاست استملاکچیان خارجی حیات اجتماعی ما را خراب نموده، عوض مسلک و عقیده ثابت، ماجراجویی و تقلب را در میان لیدرها و رؤسای اجتماعات ما معمول کرده است اما نگفته بودیم و نمی توانستیم بگوییم که دیپلمات های اجانب و لیدرهای مصنوعی، توده ملت را گول زده اند. زیرا که اغفال نشدن توده ملت را می دانستیم.

همه قائل براین هستیم که ملت ایران از حیث علم و تمدن عقب ترین ملل دنیا است. اما انگلیس ها با آن قدرت و عظمت که داشتند باز هم نتوانستند ایرانیان را اغفال کرده، معاهده [۱۹۱۹] امضا شده از طرف رئیس الوزرای ایران [وئوق الدوله] را بقبولانند. درست است در تاریخ اتفاق افتاده است که شخصی محبوب القلوب ملت شده و او امرش را ملت با کمال رغبت اجرا نموده است؛ مثل ناپولئون فرانسه، بیزمارک آلمان. اما این دلیل نمی شود بر این که اشخاص متنفذ ملت را به طرف مقصود خود می برند، بلکه دلیلی بر این است که ملت اشخاصی را برای اجرای مقاصد خود مجبور به سعی می نماید. اگر ناپولئون بر ضد خواهش ملت فرانسه و بیزمارک بر علیه افکار ملیون آلمان رفتار می کرد، ابداً نایل به موفقیت و طرف توجه ملت نمی گردید. مثل این که وئوق الدوله الان نیز در

نظر مردم ایران منفور می‌باشد. محمدعلی میرزا به اندازه‌ای طرف تنفر مردم است که حتی در ولایات اطفال کوچک و شاگردان مدارس او را با نمایش و بازی‌های خود مسخره می‌کنند.

اگر بخواهیم نهضت فکری امروز را بفهمیم لابدیم اوضاع اقتصادی مملکت و تراکم وسایل نهضت را به دقت تشریح کرده، ببینیم چرا صداها بلند شده، برای چه روزنامه‌ها مضطربند؟ علت چیست که هیچ حکومتی نمی‌تواند ملت را از خود راضی کند؟ به عقیده ما همه این‌ها از یک طرف نتیجه بحران اقتصادی و کساد بازار بوده از طرف دیگر حس احتیاج به حکومت ملی و اداره جدیدی می‌باشد که تا ملت بتواند از مشروطه به طور کامل استفاده نماید.

ما گفتیم توده ملت را فریب دادن ممکن نیست. این است که اظهار عقیده کرده، می‌نویسیم ملت ایران نمی‌خواهد بیش از این اشراف و اعیان‌زاده‌ها کرسی پارلمان را اشغال کرده، گرگ‌های پیر حاکم مطلق مملکت باشند. ملت نمی‌تواند ببیند که الدوله‌ها و السلطنه‌ها به اسم وکالت ایشان در دارالشورای ملی به عوض مدافعه حقوق ملت، به ازدیاد ثروت و نفوذ شخصی خود کوشند. ملت حس کرده است که در بالای سرش یک دسته جلاد، خون‌خوار، ظالم، عیاش، تن‌پرور، مفت‌خوار به اسم اشراف و متنفذ ایستاده، او را به پرتگاه هلاکت می‌کشد.

خلاصه نهضت فکری حالیه هیئت جامعه و توده ملت اولاً نتیجه مشاهده خیانت‌های اشراف و کهنه‌پرستان و سیاست استملاک‌چیان اجانب می‌باشد و ثانیاً فقدان پول، کساد بازار و بیکاری مردم زحمتکش است. چه کند کسی که زحمت و صنعت او را یک شاهی قیمت نمی‌دهند، در صورتی که می‌تواند کار کند، امتعه درست نماید و به هیئت جامعه منفعت برساند.

همچنین ملت می‌فهمد که برای حکومت وقت یک چاره بیش‌تر

نمی‌باشد. یعنی نظریات صنفی، رجال امروز را اجازه نمی‌دهد که در فکر چاره‌دیگری باشند و همه را معلوم است که آن چاره‌واحد عبارت از استقراض خارجی است. در صورتی که ملت ممکن نیست زیر بار این امر برود و هر حکومتی که به این کار، یعنی به استقراض از ممالک خارجه اقدام کند، به طور حتم می‌دانیم که اول باید استعفای خود را امضا نماید. بلی! مملکت محتاج بر این است که ملت به اداره کردن آن اقدام کرده و قوانینی که تعیین می‌شود از طرف ملت باشد. زیرا ملت احتیاجات خود را بهتر می‌داند، نه اشراف. برای این که اشراف و اعیان از اعضای ملت ایران نیستند. آن‌ها در پارک‌های عالی تمام وسایل زندگانی اروپا، بلکه بهتر از [وسایط زندگانی] اشراف آنجا را تهیه کرده‌اند. آن‌ها همه چیز دارند. نه اطفالشان محتاج نان و نه عیالشان محتاج لباس و نه خودشان. بلی! نهضت در نتیجه احتیاج است. کسانی که نهضت را جنجال و قیل و قال تصور می‌کنند، معلوم می‌شود که از احتیاجات توده ملت بی‌اطلاع می‌باشند.

احمد پرویز

۱۳

رفتنی هستید*

-۱-

توسعه تمدن جمعیت بشر نتیجه انقلابات و تحولات است. در هر مملکتی که انقلابات و تحولات روحی به عمل نیامده، تمدن و ترقی هم نصیب آن مملکت نشده است.

جمعیت بشر همیشه رو به ترقی می‌رود، با طبیعت می‌جنگد، خود را می‌خواهد حاکم طبیعت قهار قرار دهد. اما در این راه انسان فعال و جمعیت قادر دچار مشکلاتی می‌گردد که طبیعت در سال‌های طولانی جلو راه او را مهیا کرده است.

دیروز پدران ما از برای حفظ جان خود با حیوانات وحشی درنده مبارزه می‌کردند و یا می‌خواستند طوری کنند که اقلأً از سرمای زمستان و گرمای تابستان محفوظ باشند. اما امروز با وجودی که بشر به رفع قسمت مهمی از ترقی نایل گردیده است، معهداً انسان عالم، انسان متمدن، انسان صنعتگر، انسان مسلح، باز هم می‌توان گفت غلبه تام بر طبیعت ندارد. باز هم طبیعت برای جلوگیری از حاکمیت مطلق بشر موانع تازه تولید کرده است. نه توپ‌های آتش‌فشان، نه کشتی‌های دریانورد، نه طیاره‌های آسمان‌پیما، نه شمنده‌های سریع‌السير، نه کارخانجات جسیم، نه ماشین‌های الکتریکی، قابل تأمین نجات انسان از چنگال مظالم طبیعت نیست. بلکه اکثر آنها خواهی نخواهی خدمت به طبیعت می‌کنند.

جمعیت بشر از یک طرف دسته دسته به طور اجبار با هزاران زحمت و مشقت محو و نابود می‌گردد، از طرف دیگر موانع طبیعی خود را از مقابل خود برداشته، جلو می‌رود.

دیروز اجداد ما در مقابل خود حیوانات سبع را می‌دیدند و به فکر دفاع از [خود در برابر] آن برمی‌آمدند. امروز ما در مقابل خویش انسان‌های سبع وحشی‌تر از آنها را می‌بینیم که به اسلحه وقت مسلح شده‌اند، در مدافعه هستی و زندگانی خود با آنها داخل مبارزه می‌شویم. دیروز پدران ما غلبه و فتح بر حیوانات درنده را آرزو می‌کردند، امروز ما در آرزوی غلبه بر انسان‌های درنده هستیم؛ زیرا آنها زندگانی راحت می‌خواستند، ما هم برای همین می‌کوشیم. بسیاری از آنها در مبارزه تلف شدند، اما بالاخره ما را از ترس حیوانات درنده خلاص کردند. به

غیر از حیوانات درنده چند سلسله انسان‌های خون‌خوار را هم از قبایل صاحبان غلام و کنیز، رؤسای قبایل و سلاطین مطلقه را معدوم کردند. لیکن حاکمیت تامه هنوز به دست نیامده است. هنوز طبیعت در مقابل جمعیت بشر موانع بزرگی دارد. اگر به دقت تمام تاریخ بشر را بی طرفانه تدقیق کنیم، خواهیم دید که موانع امروزی کوچک‌تر از موانع قرن گذشته نمی‌باشد. ما اگر دوره اسارت و بربریت را با امروز مقایسه کنیم، می‌بینیم فرق زیادی مابین صاحبان بردگان آن روز با سرمایه‌داران و منتفدین امروز نیست. بردگان آن روز هم مثل کارگر و صنف رنج‌کش امروز به نظر بی‌اهمیت می‌آمد. اما، مبارزه قرن‌های طولانی، آنها را از اسارت و بندگی خلاص نموده، برده‌فروشی به کلی از بین رفت و کم و بیش آزادی چهره گشود. همچنین دوره ملوک‌الطوایفی (فئودالیزم) و حتی سلطنت مطلقه و مشروطه در اکثر نقاط کره زمین خاتمه یافته است.

در هر قرن محتویات تاریخ بشر فقط و فقط عبارت از مبارزه با موانع طبیعی می‌باشد. موضوع مسلک و عقاید حکمای سلف و حاضره شاهد قوی است بر ادعای ما. بنابراین اشخاصی که با متجددین ضدیت می‌کنند، باید دانست که آنها را طبیعت نمی‌تواند حفظ و نگهداری کند. برای این که تمام مدافعین طبیعت یکی بعد از دیگری مغلوب گردیده‌اند، بشریت ابداً در مقابل موانع طبیعی ایست نکرده است. انسان همه موانع را از بین برداشته، جلو رفته و خواهد رفت.

این مبارزه یعنی مبارزه انسان با طبیعت در تمام نقاط دنیا وجود داشته، نظر به این که هر مملکت موقعیت مخصوصی دارد، این است که ساکنین بعضی ممالک چند دوره جلوتر افتاده‌اند، اما مبارزه تفاوت نکرده است. همان مبارزه، همان مجادله است که دارد هر روز به شکلی تازه تجلی می‌کند.

امروز مبارزه با طبیعت جدی‌تر از روزهای گذشته است. امروز یک دسته مظلوم و مقهور، دست‌های خونین قهار طبیعت را می‌خواهند از سر خود کوتاه سازند. ما به طور حتم می‌دانیم که اگر غلبهٔ تام باز هم به دست نیاید، لابد اشرف و ملاکین در شرق و سرمایه‌داری در غرب از بین خواهند رفت.

بلی! آقایان باسواد! آقایی که قادر به دیدن زیر پای خود هستی! شما از همان اشخاصی می‌باشید که طبیعت شما را برای جلوگیری از ترقیات و تمدن این جمعیت تولید نموده است. شما حق دارید، ما شما را می‌شناسم. فقط باید بدانید که اگر امروز هم نباشد، بعد از مدتی خیلی کم شما و آقایان شما را انسان‌های متجدد از بین خواهند برداشت. بعد از اندکی فروهر علم و تمدن شما آقایان را معدوم خواهد کرد. شما هم مثل حامیان اصول مطلقهٔ دورهٔ سی سال قبل فراموش خواهید شد. دانسته باشید، در مقابل جریان طبیعی جمعیت و مملکت دوام نکرده، رسوا خواهید شد. شما این را نمی‌فهمید، برای این که اطلاعات اجتماعی ندارید، از جریان اصول انقلاب و تحول اطلاعاتتان خیلی سطحی است. از انقلاب ممالک آلمان و اطریش صحبت می‌کنید و راجع به علما و هنرمندان خارجی سخن می‌رانید، در حالی که وسایط اطلاعات و اختیار عقیده برای شما مفقود است. زیرا که مختار نیستید. میرزا بنویس و نوکر غیرمستقیم اشرف هستید. این است که از فهم جریانات حوادث بین‌المللی محروم و بی‌نصیب شده‌اید.

آقای باسواد! در هیچ مملکتی انقلابات برای آلت کردن صنف کارگر نشده است، بلکه صنف کارگر برای آزادی از چنگال سرمایه‌داران قیام کرده است و آن طوری که شما وانمود می‌کنید، در هیچ جا این فکر از کلهٔ کارگران بیرون نرفته است. الان در خود آلمان و انگلستان کارگران با معبودهای شما سرگرم مبارزه‌اند.

آقای خوش فهم و باذوق! شما تصور نکنید که مدافعه و مبارزه کارگران را از روسیه آموختن برای ما عیب است، [چنین نیست]؛ زیرا مسئله برای ما وقتی عیب می باشد که مانند شما از اساس و مفهوم مبارزه های صنفی و بین المللی امروزه و اساس نهضت مقدس کارگران بی خیر باشیم.

بلی! ما طرفدار نهضت کارگری هستیم و به آن طرفداری در مقابل وجدان و انصاف خود، بلکه در مقابل بشریت، ملت، مملکت و صنف مظلوم رنجبر افتخار می کنیم، زیرا که نهضت معنوی کارگران عالم امید شماها را که یادگارهای قرون وسطی هستید، زایل و محو نموده است. بلی! دیروز ملت و کارگر بود، امروز هم ملت و کارگر است که می خواهد دوره ملوک الطوائفی اشرافی و مفت خواری را از میان بردارد. اگر مدتی شما به واسطه سرنیزه و پول های اجانب از حکومت و آقایی استفاده کرده، با لباس ملت پرستی آزادی خواهان را متهم ساختید، دلیل بی اساسی فکر ملت پروری و مسلک کارگری نیست. ما علناً می نویسیم و از تهمت و افترای هیچ کس هم باکی نداریم که سبب بدبختی ملت و مملکت، نفوذ سرمایه داران خارجی و وجود یادگارهای قرون وسطای داخلی می باشد.

ما عیب های آنها را خواهیم گفت. ما وسایل ترقی مملکت را خواهیم نوشت تا [وقتی که] قلم ما نشکسته و کاغذ ما پاره نشده است. چه، پشتیبان رعیت و کارگر نیت پاک و حقیقت است. یقین داریم که مخالفین حیات این طبقه مغلوب و نابوده خواهند شد. باز چون شما ملتجی به دسته ای هستید که آن دسته رفتنی است، از این جهت باید دانسته باشید که در مقابل نهضت ملی و کارگری دوام نخواهید کرد!

رفتنی هستید*

-۲-

رفته رفته پرده از روی کارها برداشته می شود و حقیقت از میان ابرهای تیره و تاریک عرض اندام می نماید. سبب داد و فریادهای بی اساس، علت خودنمایی و معلومات فروشی های بی مورد، آهسته آهسته آشکار گشته است. می بینیم که از دلسوزی و تنقیدات بی معنی، دیماگوزی و عوام فریبی های شرم آور، مقصود آقایان چه بوده است.

ما گمان نمی کردیم که از قلم فرسایی ما در خصوص احتیاجات فعلی ملت ایران ضرری برای شخص آقایانی که تاکنون خودشان را طرفدار توده رنجبران معرفی می کردند، متصور بوده است. اینک دیده می شود که از اجتماع کارگران در اطراف اتحادیه های خود، آقایان متوحش و هراسناکند که مبادا این دفعه مثل انتخابات سال های گذشته، مهمانی های فسنجان مرغ پلوی آنها نتیجه و اثری نداشته باشد. لذا قبل از آن که ما شروع به مبحث نماییم، قارئین گرام را یادآوری می کنیم که جهت مغلطه چي گری آقایان کهنه پرست و کاسه لیس برای اشغال کرسی دارالشورای ملی است و بس.

* * *

چون موقعیت جغرافیایی، طبیعی و بین المللی ملل دنیا مختلف است، لذا ترتیب توسعه تمدن و ترقی ملل و جمعیت ها نیز متفاوت می باشد. اگر تاریخ ترقی انگلستان و فرانسه را با یکدیگر مقایسه کنیم، خواهیم دید که طریقه توسعه تمدن در این مملکت ها دارای فرق عظیمی است.

خونریزی‌هایی که در مملکت فرانسه برای صاف کردن جاده تمدن و ترقی رخ داده است، در انگلستان ابدأ حادث نگردیده و سکنه جزایر بریطانی [بریتانیا] با سکونت و تأنی این راه را سیر نموده‌اند.

کسانی که می‌خواهند توسعه دایره تمدن و ترقی در ایران عیناً به همان شکلی که در مملکت فرانسه به عمل آمده است، انجام‌پذیر گردد، ما با هزاران تأسف مجبوریم بگوییم که سهو بزرگی می‌کنند. برای این که عادات و وسایل نهضت ایران با فرانسه متفاوت است. ممکن است تغییر وضع سیاست ایران به کلی برعکس انقلاب فرانسه به عمل آید و یا این که ایران مثل ژاپون دفعتاً اوضاع خود را تغییر داده، در مدت قلیلی شکل ممالک متمدنه را پیدا کند.

با وجود احتمالات فوق، باز هم اگر ما اوضاع کنونی ایران را با دوره دو قرن پیش فرانسه مقایسه بکنیم، خواهیم دید که وسایط انقلاب امروزه در ایران بیش از تاریخ فوق در فرانسه فراهم است.

ما نمی‌دانیم که هم قلمان باسواد ما چه تصور می‌کنند. آن چه که ما می‌بینیم با این وضع ابدأ ممکن نیست ایرانیان از عهده حفظ استقلال ملی خود برآیند. زیرا که اوضاع زندگانی تمام طبقات این ملت - با استثنای مشتی اشراف - وخیم و رشته امیدواری تمام هیئت جامعه گسیخته شده است. بازار تجارت کساد، اکثر مردم بیکار، صنایع منقرض، دول همسایه مشغول آتربیک و خزانه دولت تهی می‌باشد.

علمای اجتماعی می‌گویند که تحول و انقلاب منتها نتیجه احتیاجات یک ملت و قوت تشکیلات حزبی یک صنفی نیست، بلکه سبب عمده آن ضعف و عجز طبقه حاکمه از اداره کردن مملکت می‌باشد.

اکنون ما می‌پرسیم: آیا طبقه حاکمه کنونی مملکت ایران قادر به اداره کردن آن هستند؟ آیا برای آن‌ها امکان دارد وسایط استقلال مملکت و وسایط تأمین حیات ملت ایران را فراهم بیاورند؟ آیا اشراف و اعیانی که

زمام حکومت ایران را به دست گرفته‌اند از عهده ترمیم اوضاع اقتصادی ایران و جلوگیری از تخطیات توانگران غرب و احداث صنایع ماشینی در این سرزمین و اصلاح اوضاع زندگانی صنف بزرگ و کارگر ایران برمی آیند؟

خیر، ما به طور حتم می‌دانیم که با اصول و وسایطی که در قرون وسطی در اروپا جاری بود، ممکن نیست در قرن بیستم امور یک چنین کشوری مثل ایران را اداره کرد.

واقعاً جای حیرت و تعجب است که آقایان کاندیداهای جدید دارالشورا، انقلاب مشروطیت و مبارزه ملت را با اصول مطلقه بی‌ثمر و بی‌فایده می‌شمارند و در عین حال برای اشغال کرسی وکالت از هیچ‌گونه شارلاتانی و ماجراجویی خودداری نمی‌کنند.

آقایان باید بدانید که اگر این انقلاب مشروطیت نبود، در عوض روزنامه‌های ملی امروزه، روزنامه انگلیسی یا روسی و یا فرانسوی منتشر می‌گردید. زیرا سلاطین مطلقه تا به حال ایران را فدای عیاشی و تن‌پروری خود کرده بودند. ما نمی‌توانیم در موقعی که بنویسند خون پاک شهدای حریت برای قلب و شارلاتانی ریخته شده است، ساکت باشیم. ما نمی‌توانیم قبول کنیم که انقلاب ایران مصنوعی و انقلابیون بی‌حقیقت بودند. ما نمی‌توانیم به‌بینیم که بر صحایف شرافت و بزرگواری تاریخ انقلاب ایران با اغراض شخصی و ریاست‌طلبی خط بطلان کشند. ما نمی‌توانیم از رنجاندن و تحقیر ارواح پاک جهانگیرخان‌ها [صوراسرافیل] و امثال ایشان متأثر نباشیم. در حیرتیم و اعجاب! ملت ایران چه قدر سنگدل و خونسرد است که در مقابل لاپایلات و مزخرفات اینان بی‌طرف مانده است.

بلی آقای درستکار غیر شارلاتان! در ایران آزادی خواه حقیقی و ملت درستکار وجود داشته که تا به حال ایران توانسته است حیات سیاسی

خود را ادامه دهد. اگر ما تا به حال امثال روسو، منتسکیو و دانتن فرانسه را نداریم، اما در بالای سر شما و آقایان شما یک دسته فداکار با مشت آهنین ایستاده، عملیات سوء و اقدامات وطن‌فروشی شما را عقیم می‌گذارند. آقای فهیم! شما به خوبی باید بدانید که اگر سرمایه‌داران اجانب که ولی‌النعم و آقایان شما هستند، ملاحظه نمی‌کردند، همان اشخاصی که شارلاتان می‌نامید شما را از بین این جمعیت خارج کرده بوده‌اند. اگر انقلاب هندوستان و سایر مستملکات را با دقت ملاحظه کنید، خواهید دید که اربابانتان رفتنی هستند و رفتن آن‌ها به طور حتم موجب تشریف بردن حضرات امثال شما خواهد بود.

۱. پرویز

۱۵

سفات از کجاست؟*

تمدن و علم توسعه یافته، کتاب‌ها، مجله‌ها، رسالات، پيس‌ها، روزنامه‌ها و کتاب‌خانه‌ها، ممالک متمدن و نیم‌متمدن را مملو نمود. غلغله و صدای هادیان و معلمین اخلاق فضا را پر کرد. حتی در مدارس عالی و تالی دروس اخلاقی از اساس مهم پروگرام تعلیمات محسوب و حائز موقع مهمی در ردیف فنون گردید. ما هم هر وقت می‌خواهیم راجع به اخلاق چیزی بنویسیم فوراً قلم را به دست گرفته، به مدح و ثنای قرن بیستم شروع می‌کنیم و به ملامت و توبیخ ملت و جمعیت خود کوشش می‌نماییم. می‌خواهیم اروپا را مهد تمدن و اخلاق نشان داده، هم وطنان خود را روحاً، جسماً، عملاً و اخلاقاً به شکل اروپائیان بیاندازیم. اروپا را

بهشت و اروپائیان را از جمله فرشتگان جلوه می‌دهیم. اما امر برخلاف عقیده ما واقع شده است. ما ظاهر زندگانی و اخلاق اروپا را دیده، لباس قشنگ و فورم شیک و صحبت ملایم ایشان را اخلاق نیکو می‌پنداریم. در صورتی که اروپائیان به اخلاق دوره ما حسد می‌برند. آن‌ها فرض می‌کنند که اخلاق ما شرفیان به واسطه فقدان وسایل فاسد نشده است. در صورتی که هم ما سهر می‌کنیم، هم ایشان.

زیرا در شرق نیم‌تمدن و عقب مانده، یا در غرب متمدن و ترقی کرده، انسان از عادات و اخلاق دوره وحشیت و بربریت هنوز خلاصی پیدا نکرده است. توسعه علم و تمدن در عوض اصلاح و تهذیب، به فساد اخلاق و خراب کردن حالت روحیه افراد بشر سبب شده است.

برای توضیح مطالب مجبوریم از مریبان و هادیان تهذیب اخلاق فردی و اجتماعی سؤال کنیم. الان کجا است که هزاران زن‌های خوبرو و دختران زیبا برای تأمین حیات به خودفروشی اقدام نموده، سبب احداث یک صنف بزرگ فواحش ناموس فروش نشده باشد؟ کجا است که هزاران جوان رشید از شدت فقر مجبور به دزدی و غارتگری نباشند؟ در کدام مملکت متمدن و نیم‌تمدنی است که صدها اشخاص عالم و روشنفکر و یا عامی و بی اطلاع، از شدت فقدان وسایل زندگانی با انتحار بدرود زندگانی نمی‌گویند؟ کجا است که امراض سفلیس، شانکر، سوزاک، جذام اکثر جوانان را معیوب و مقطوع‌النسل و آتیه آن‌ها را فاسد نمی‌کند؟ در کدام نقطه است که هر روز هزاران فاجعه خونین در بین مردم، خصوصاً زن و شوهر اتفاق نمی‌افتد؟ کدام مملکت است که اکثر سکنه آن جایی کار و مایوس و تنبل و انگل نیستند؟

کدام دولت معظمی است که برای تجاوز به حقوق ممالک ضعیف، میلیون‌ها جوانان رنجبر را به اسم قشون از کار و سعی کنار کشیده، با فورم‌های شیک، قشنگ و وعده‌های گوناگون به جلادی برادران نوعی وادار نکرده‌اند؟

کدام شهری است که جمعیت آن به دو قسم منقسم نشده که یکی به واسطهٔ اصراف و عیاشی و دیگری از شدت فقر گرفتار سفالت و بداخلاقی نباشد؟

چرا در هیچ مملکتی نصایح مطبوعات و انتشارات علما منتج نتیجهٔ مطلوب نمی‌شود؟ زیرا که تبلیغ و ارشاد در اصلاح اخلاق عمومی مؤثر نبوده، بلکه برای نیل به این مقصود اقدام عملی و ایجاد وسایط مادی لزوم دارد.

این همه سفالت، مأیوسی، بیکاری، دزدی، شارلاتانی، بی‌مبالاتی، دیوانگی، بی‌حسی، خیانت، جنایت، جبن، گوشه‌نشینی، خودخواهی، عدم اعتماد به نفس، ریا، تنبلی، جاسوسی، نمامی و غیره و غیره که جامعهٔ بشر عموماً به آن مبتلا شده است، مبداء خود را از اثرات تبلیغ و تشویق نگرفته، بلکه در مبارزهٔ حیات اقتصادی تدریجاً حادث شده و شالودهٔ مادی را دارا است که بدون محور نمودن آن اصلاح اخلاق عموم و احوال روحیهٔ مردم امکان‌پذیر نیست.

مادامی که مساوات اقتصادی تأمین نشده، وقتی که هر کس تنها برای شخص خود فکر می‌کند و تهیهٔ مایحتاج خود را می‌بیند، محال است اخلاق فردی یا اجتماعی اصلاح شود. زیرا تمام بداخلاقی‌ها نتیجهٔ عدم تناسب اوضاع اقتصادی می‌باشد که برای اصلاح اخلاق، خلاصی بشریت از فلاکت ایجاد تناسب در اوضاع اقتصادی لازم است. باید طوری بشود که قسمتی از مردم به واسطهٔ اصراف و قسمت دیگر از نیستی و فقر مبتلا به سوء اخلاق نشوند.

اگر اوضاع زندگانی سرمایه‌داران غرب، اشراف و فئودال‌های شرق را با اوضاع زندگانی کارگران غرب، دهاقین و صنعتگران یدی شرق مقایسه کنیم و عدهٔ بیکاران شرق و غرب را به خوبی تحت نظر دقت بیاوریم، خواهیم دید که تا اصول سرمایه‌داری در غرب و اشرافی در شرق وجود

دارد، روزبه روز به سرعت هرچه تمام‌تر جمعیت بشر به طرف رذالت اخلاقی می‌رود. به این ملاحظه به قارئین حقیقت که از ما همیشه انتظار حق‌نویسی را دارند، یادآوری می‌کنیم که از انتشارات اشراف پرستان به شبهه نیفتاده، بدانند که با بودن اوضاع سرمایه‌داری و اشرافی نباید از طریق دیگر چشم‌داشت ترمیم اصلاح حیات اخلاقی و روحی (پسیکولوژی) داشته باشیم، زیرا سبب فساد اخلاق و احوال روحیه، اصول منحوس فوق‌الذکر است که تنها بعد از محو نمودن آن ممکن است برای فرد و جمعیت اخلاق حسنه بوجود آمده، توده بشر از گرداب مدهش و هولناک سفالت خلاصی یابد.

۱. پرویز

۱۶

فرونت [جبهه] واحد*

برای دانستن و به دست آوردن میزان صحیح مبارزه صنفی کارگران دنیا، دانستن وضع جریان حزب سوسیال دموکرات و مارکسیست لازم است. چون که حزب مزبور در هر وقت و هر زمانی سرمشق و پیش‌قدم کارگران در مبارزه با سرمایه‌داران محسوب است.

اگر قائل بر این باشیم که صنف کارگران به وسیله مبارزه سیاسی و به دست گرفتن حکومت موفق به تأمین حیات اقتصادی شده، صنف سرمایه‌داران را معدوم خواهد نمود، بایستی در مسئله انقلاب قبل از همه چیز فرق سیاسی را که منصوب به صنف کارگر است تحت نظر دقت بیاوریم، خط‌مشی و نظریات ایشان را سنجیده، ببینیم یک فرقه سیاسی،

صنف کارگر را چه طور از حیث سیاست مدافعه کرده و تا چه درجه استفاده برای حصول مقاصد مسلکی را در نظر گرفته است؟
 نظر به این که در مطبوعات ما راجع به فرقه سوسیالیست و اساس مسلک کارل مارکس اطلاعات کامل انتشار نیافته، از این جهت قارئین نیز از جریانات و تولید [تولد؟] حزب فوق‌الذکر به طور صحیح مطلع نشده‌اند. بنابراین ما مجبور شدیم که قبل از بحث در اوضاع کنونی فرقه سوسیالیست دنیا، شمه‌ای از حوادث مهم تاریخ نزدیک آن را به وجه اختصار بنویسیم.

آن‌هایی که از تاریخ سوسیال - دموکرات‌ها، یعنی پیروی کنندگان مسلک مارکس اطلاع دارند و حیات سیاسی کارگران اروپای غربی را همیشه در نظر می‌گیرند، به خوبی می‌دانند که با شروع شدن جنگ بین‌المللی، فرقه [های] سوسیال - دموکرات تمام دنیا در نتیجه خیانت و خطاهای بین‌الملل دوم سقوط کرده، مبدل به تشکیلات پروپاگانداچی سرمایه‌داران هم‌وطن گردیده بودند.

در این دوره مارکسیسم در زیر ابرهای تاریک ناپدید گشته، اسم سوسیالیزم در دست یک دسته بروکرات بی‌مغز شارلاتان آلت و تألیفات کارل مارکس و فریدریک انگلس با دستورالعمل پروفسورهای طرفدار اصول سرمایه‌داری از طرف لیدرهای خائن، به منفعت سرمایه‌داران تفسیر می‌گردید. فقط چند نفر از مهاجرین روسی در تحت تربیت و راهنمایی رفیق لنین و معدودی اسپارتاکیست^{۱۸} های آلمان که در اطراف رفیق کارل لیبکخت، لوکزامبورک و چند نفر هم از ممالک دیگر، بر طبق اقتضای مسلک مارکسیسم بر علیه سرمایه‌داران قیام کرده، با جدیت هرچه تمام‌تر می‌خواستند صدای خود را به گوش صنف کارگر برسانند.

در مقابل این دسته کوچک صحیح‌العمل دو وظیفه مهم بود:
 احیای مسلک مارکس یا خراب کردن تشکیلات بین‌الملل ثانی و

مبارزه بر علیه جنگ و غارتگری سرمایه‌داران. چون در زمان جنگ سرمایه‌داران روح تمام کارگران را زهرآلود و صنف مزبور را با تبلیغات وطن‌پرستی و ملت‌دوستی و حس انتقام اغفال کرده بودند. بنابراین در آن دوره صدای مارکسیست‌های حقیقی حائز نتیجه مهمی نمی‌گردید. شیدمان‌ها، کائوتسک‌ها^{۱۹} در میدان مارکسیسم و سوسیالیسم آزادانه اسب‌های سیاه خود را به هر طرف می‌دواندند. اما باز هم باید اقرار کرد که در همان دوره شروع تجزیه فرقه مزبور شروع گشته، اساس موفقیت‌های امروزی در تأثیر اقدامات آن روز فداکاران فوق‌الذکر گذاشته شد.

آن روز مارکسیست‌های حقیقی می‌گفتند که باید جنگ جهانگیری مبدل به انقلاب اجتماعی گردد و برای این بود که لیکنخت و سایرین لباس سربازی پوشیده، در فرونت در میان قشون مشغول تبلیغات به ضد جنگ بودند و برای جلوگیری از این خط‌مشی بود که سوسیالیست‌های دروغی آلمان می‌گفتند که اگر لنین در وطن خود روسیه بود، ابدأ برضد جنگ اقدامی نمی‌کرد. بالاخره جنگ غارتگری سرمایه‌داران تمام شد. هرچند که با خاتمه یافتن جنگ در تمام دنیا انقلاب اجتماعی به عمل نیامد، لیکن تبدلات مهمی به وقوع پیوسته و در بیشتر ممالک متحارب تغییرات بزرگی حادث شد.

وخیم‌ترین دوره برای سرمایه‌داران سنه ۱۹۱۸-۱۹۱۷ بود. در این دوره سلطنت تزاری روسیه و امپراتوری اطریش و آلمان منقرض شد و در اکثر نقاط اروپا و شرق عملیات جدی انقلابی به وقوع پیوست. در همین تاریخ سوسیالیست‌های دروغی با عملیات ضدانقلابی مثل کشتن لیکنخت و لوکزامبورگ در آلمان و عملیات خصمانه بر علیه انقلابیون روسیه و مدافعه اصول سرمایه‌داری در سایر ممالک خودشان را به خوبی معرفی کردند.

اوهام راجع به دوستی آمریکا ۱۰۳

بعد از جنگ تا سنه ۱۹۲۱ سوسیالیست‌های حقیقی جداً و عملاً داخل مبارزه و انقلاب شرقی [نهضت‌های رهایی‌بخش؟] و تمام نهضت‌های کارگری را عهده‌دار گردیدند. این وضعیت از یک طرف تشکیلات آن‌ها را مستحکم نموده و از طرف دیگر سبب سقوط تشکیلات سوسیال-دموکرات‌های خائن را فراهم کرد.

از تاریخ ختم جنگ تا سنه ۱۹۲۱ سوسیالیست‌های حقیقی که خود را برای تمیز دادن از سوسیالیست‌های خائن، کومونیست اعلان کردند و موفق به تشکیل مرکز بین‌المللی سیم کومونیستی گردیدند، با سه کنگره بین‌المللی^{۲۰} موقع و تشکیلات خود را محکم و خط‌مشی صحیحی معین نمودند. از میان سوسیالیست‌های خائن، کارگران پاک ضمیر روشن دل را با تفرقه انداختن در تشکیلات ایشان کنار و به تشکیلات خود ملحق کردند. ادبیات صحیحی ایجاد و آثار ذی‌قیمت کارل مارکس را از نو احیا نموده، به گوش تمام عالمیان رسانند.

۱. پرویز

اوهام راجع به دوستی آمریکا*

در شماره ۳ حقیقت در تحت عنوان فوق از عملیات ممالک سرمایه‌داری ایضاحات مختصری داده، از هم‌قلمان خود سؤال کرده بودیم که آیا کسی می‌تواند ما را مطمئن کند که آمریکا با امتیاز نفت شمال برای ما بدبختی‌های جدیدی تهیه نخواهد کرد؟^{۲۱} ولی افسوس که این پرسش بی‌جواب ماند. هم‌قلمان ما مقهور احساسات شده، بتای طرفداری از

کمپانی استاندارد اوپل را گذاشته، دخول سرمایه آمریکا را در این سرزمین عقب مانده مانند ستاره سعادت تلقی کردند. بدون فکر و تأمل اظهار بشاشت و خشنودی نمودند و بدون غور عمیق در اساس مطلب شروع به تعرض و تنقید جریان ضد امتیاز مزبور کردند. لیکن ما از اوج این محیط تاریک نظر به سوی کمپانی آمریکایی و جراید طهران افکننده، مبهوت و متبسم بودیم.

برای این که عادات دیرینه سرمایه داران را می دانستیم و اظهارات جراید ایران را از نقطه نظر سرمایه داران اروپایی و آمریکایی ملاحظه می کردیم. بر ما معلوم بود که عامه بیچاره از کثرت احتیاج منتظر یک چنین پیش آمدی می باشد و لابد از امتیاز نفت شمال به کمپانی امریکایی خوشحال خواهد شد. از این رو ما تعجب نمی کردیم که چرا ترقی خواهان حساس این عفریت فرشته نما را مثل شاهد مقصود استقبال می کند.

ما آن روز برای یادگار تاریخ گفتیم که هر صدایی را نباید صدای فرشته نجات پنداشت. اکثر قارئین حقیقت نیز در تحت تأثیر احساسات عامه مانده، نتوانستند نگارشات ما را به دقت ملاحظه کنند. چون که زبان الکن ما قاصر از رساندن صدای خود بر بالای این محیط پر از احساسات بود و ما در این موضوع [با] دلایل بسی عملی و روشن [ماهیت] ضعیف پروری سرمایه داران انگلستان و اسلام دوستی امپراتور آلمان (ویلهم) و انسانیت پروری ویلسن (رئیس جمهور سابق آمریکا) را هم خاطر نشان کرده بودیم.

حالا [که] پرده از روی سیاست انگلیس و آمریکا برداشته شده، افلاس آن احساسات بی اساس بر همه فاش گردیده، آیا باز هم آقایان در عقیده خود مصرّ بوده، مدافعه از سرمایه داران خارجی خواهند کرد؟ آیا آن‌ها که دیروز بر علیه جریان ضد امتیاز نفت شمال اظهار می داشتند که موفقیت را با خون باید مدافعه کرد امروز هم در عقیده خود نسبت به

کمپانی استاندارد اویل باقی هستند؟ آیا آقایان امروز دیگر خبط خود را اعتراف می‌کنند؟

همان‌طور که روز اول اخطار کردیم، در عالم سیاست و اقتصاد قایل به درستی و ضعیف دوستی زمامداران هیچ مملکت استملاکچی و سرمایه‌دار نیستیم، زیرا که می‌دانیم در این دوره چرخ‌های دوستی و الفت، دشمنی و مداومت ملی را مسئلهٔ منفعت مادی و سیاسی حرکت می‌دهد و بس.

در این صورت ما یقین داریم و این را به تمام هم‌وطنان خود گوشزد می‌کنیم که اگر آمریکا بداند که در نتیجهٔ مشارکت با سرمایه‌داران انگلیس می‌تواند از هزینهٔ معادن نفت شمال ایران استفاده کند، نه این که تنها در انقضای استقلال ایران، بلکه در محور نمودن ملت ایران هم خودداری نخواهد کرد.

ما این را هم یقین داریم که از برای از دیاد ثروت مملکت و استفاده از منابع ثروت طبیعی، جلب سرمایهٔ خارجی لازم است و بی‌این، ایران امروزه نمی‌تواند در راه ترقی و ترمیم اوضاع اقتصادی قدمی بردارد. ما بر صد امتیازات معادن نفت به کمپانی‌های خارجه نیستیم، لیکن ما می‌گوییم که نباید یک دفعه به سخاوت آمده، تمام معادن نفت شمال را تقدیم یک کمپانی حریص نمود.

ما امیدواریم که باید در این گونهٔ مواقع مدتی در مطبوعات به واسطهٔ مقاله‌های متخصصین و مباحثهٔ اشخاص بصیر مسئله را روشن و در اجرای آن نفع و ضرر را معین کرد و نباید ملت را کورکورانه تابع احساسات نمود. ما می‌نویسیم که در دادن امتیازات به خارجه رئیس‌الوزراها و کابینه‌های وقت نباید حفظ موقعیت خود را در نظر بگیرند. ما می‌گوییم تا این که سیاست دول سرمایه‌دار معین نشده است و ما نمی‌دانیم که در این مبارزهٔ اقتصادی بین‌المللی کدام دولت پیشرفت

خواهد کرد و پیشرفت کدام یک از ممالک بزرگ در عالم سیاست و اقتصاد موجبات آسایش ما را فراهم خواهد آورد، نباید ثروت مملکت را به هر شرطی بوده باشد، به دست یک دولت سرمایه‌دار تسلیم نموده، وقتی که موقعیت سیاسی خود را نمی‌دانیم و سیاست بین‌المللی دنیا متزلزل است، وقتی که منتظر حوادث هستیم و پیش آمد فردا را نمی‌دانیم، نباید منابع اقتصادی خود را به قیمت خیلی گزاف هم بوده باشد، بفروشیم. احتمال کلی می‌رود که آمریکا در سیاست بین‌المللی با انگلیس‌ها موافقت کند. آیا در صورت وقوع یک چنین حادثه، دوستی دولت آمریکا برای ما نتایج وخیمی نخواهد داشت؟

ما با اشخاصی که آن روز هم از این مسئله کاملاً اطلاع داشته، به مدافعه آن کوشش می‌کردند، کاری نداریم. فقط به آن‌ها که اسیر محیط و احساسات پاک وطن‌پرستی و ترقی‌خواهی بودند، خطاب می‌کنیم: رفقا، شما آن روز مغلوب احساسات شده، نوشتید و نوشته خود را حقیقت پنداشتید. حالا که آن پرده‌های سیاه دریده شده، نباید دوباره حاضر به فریب خوردن باشید.

رفقا! حسیات شما را تقدیس می‌کنیم. لیکن بعد از این باید برای مدافعه حقوق ملی و مقاصد آزادی‌خواهی میزان صحیحی داشته باشیم. آن میزان هم به عقیده ما دانستن مقاصد ممالک استملاکچی می‌باشد.

برای این که خود را اغفال نکنیم باید در نظر داشته باشیم که دول سرمایه‌دار در این گونه مواقع قبل از این که به ما رجوع نمایند، مسئله را در دربارهای لندن و پاریس و واشنگتن طرح نموده، توافق نظر حاصل کرده، سپس برای فورمالیته به ما رجوع و بعد از کشمکش‌های ظاهری مطابق تصمیمات خود عمل می‌کنند.

این نکته را نباید فراموش کرد والا نتیجه‌اش را به زودی مثل نتیجه امتیاز نطف شمال به کمپانی استاندارد اوپل خواهیم دید.

«حقیقت» و «شفق سرخ»*

از قرار معلوم بعضی رفقا در خصوص خط مشی حقیقت راجع به ترقی اوضاع اقتصادی و صنایع محلی متعجب شده، تصور کرده‌اند که مسلک حقیقت مخالف فکر ترقی صنایع و سرمایه در مملکت ایران می‌باشد. حتی این فکر طفلانه به صحایف روزنامجات هم سرایت کرده است.^{۲۲} رفیق ما شفق سرخ در قسمت مطبوعات داخله خود در باره سرمقاله حقیقت که در تحت عنوان «افسوس» بود، می‌نویسد که: «از این‌ها گذشته، مفاد مقاله مزبور این بود که باید سرمایه‌داری در مملکت ایجاد نمود و این نظریه با مسلک جریده مزبور که خود را طرفدار رنجبری می‌داند و بالطبع مخالف اصول کاپیتالیزم می‌باشد، منافی است.»

ما تصور نمی‌کنیم که رفیق ما در اظهارات خود نسبت به مسلک و تاکتیک روزنامه حقیقت دیماغوژی به خرج داده باشد. به عقیده ما نگارشات ایشان نتیجه جوانی در مسلک سوسیالیزم و عدم اطلاع از اوضاع سرمایه‌داران کنونی بین‌المللی می‌باشد. شاید جریده حقیقت دارای بعضی نواقص موقتی باشد. اما راجع به مسلک و حفظ موازنه تاکتیک اجازه بدهند یادآوری کنیم که کارکنان حقیقت می‌توانند از عهده قلم‌فرسایی در این خصوص برآیند.

رفیق عزیز! شما تصور نکنید که امروز مسلک کارگری و مدافعه حقوق رنجبران ایران مخالف ازدیاد ثروت ملی و ترویج صنایع محلی است. گمان می‌کنیم که شما در این فکر به خطا رفته‌اید. علتش هم این است که ملتفت نیستید که مسلک کارگری، مسلک بین‌المللی می‌باشد و نمی‌توان آن را در دایره یک مملکت محدود نمود. مبارزه با سرمایه‌داران یک محل

بدون ملاحظه مبارزه عمومی نتیجه مطلوبه نخواهد داد. رفیق محترم عزیز! گمان می‌کنم شما هم اگر با نظر تدقیق به احوال کنونی کاپیتالیزم بنگرید، تصدیق خواهید کرد که در سایه ترقی صنایع و وسایط ارتباط علاقه اقتصادی مردم این روزگار به یکدیگر به اندازه‌ای نزدیک شده است که هیچ ملتی بدون ملاحظه ممالک دیگر نمی‌تواند زیست نماید. سرمایه‌داران ممالک مختلفه هم نه این که تنها از مکیدن خون رنجبران وطن خود استفاده می‌کنند به وسیله چاییدن (اکسپلوآتاسیون) رنجبران ممالک ضعیفه نیز بر ثروت و سرمایه خود می‌افزایند.

پس در صورتی که سرمایه‌داران اکتفا به چاییدن هموطنان خود نمی‌نمایند، طرفداران مسلک کارگری هم نباید خط‌مشی خودشان را در دایره محدود یک مملکتی قرار بدهند. مادامی که سرمایه‌داری و غارتگری بین‌المللی است، مبارزه طرفداران محور اصول منحوس کاپیتالیزم هم باید بین‌المللی باشد.

گذشته از این، رفیق محترم! شما ملتفت هستید که کارگر و رنجبر شرقی بیش از سرمایه‌داران بزرگ و استملاکچی غرب چاییده می‌شوند؟ می‌دانید که ترقی روزافزون سرمایه اروپا، شرق را مبدل به انبار امتعه خام و بازار فروش متاع حاضر خود نموده است؟ آیا حس کرده‌اید که تشیید بنیان اصول کاپیتالیزم در عالم به واسطه استفاده سرمایه‌داران از ممالک نیم‌متمدن و مستملکات عقب‌مانده به عمل آید؟

آیا قائل بر این هستید که اگر ممالک هندوستان، عثمانی، چین، ایران و تمام افریقا از تحت تسلط سرمایه‌داران اروپا خارج شود، اصول سرمایه‌داری در دنیا معدوم خواهد شد؟ آیا می‌دانید که وجود بازار مستملکات و اهالی ممالک نیم‌متمدن که اسرای سرمایه بین‌المللی هستند، سبب عدم پیشرفت مسلک سوسیالیزم و فعالیت صنف کارگران دنیا است؟

اگر شما این نکات را ملتفت نیستید، حقیقت مقصر نمی باشد. حقیقت تمام این ها را از نظر تدقیق گذرانده، برای پیشرفت ملک طرفدار ایجاد سرمایه در ایران و کوتاه کردن دست سرمایه داران غارتگر خارجی شده است. بلی، حقیقت طرفدار ایجاد کاپیتالیسم در ایران است، زیرا کاپیتالیسم در ایران ضربه به کاپیتالیسم اساسی خارجی که موانع حقیقی اصول ملوک الطوائفی و وحشی گری در ایران است، می باشد.

رفیق عزیز! حقیقت سالک عالم خیالی و موهوم نیست. حقیقت هر دقیقه و هر ثانیه را مغتنم شمرده، در اجرای وظیفه مقدس خود مطابق تقاضای آن روز قدم برمی دارد. حقیقت چی ها می دانند که امروز کارگران ایران محتاج کار و استقرار نظم و تعیین حدود [اختیارات] کارفرمایان می باشند. حقیقت می داند که در ایران اصول کاپیتالیسم تازه تولید می شود. حقیقت می فهمد که سیر ترقی ایران به چه منوال پیشرفت خواهد کرد. البته ضد کاپیتالیسم شدن مانع از تقاضای منافع کارگر و رنجبران محلی نیست. از شما باز هم سؤال می کنیم: آیا ترقی و رواج امتعه وطن در حیات کارگر و رنجبران ایران تأثیر ندارد؟ آیا آن ها که امتعه وطنی به وجود می آورند، کارگر نیستند؟ آیا رواج امتعه وطن ضررهای عمده به سرمایه داران خارجی وارد نمی آورد؟ تصورات شما بر ما معلوم نیست. ما آن ها را که پارچه های وطنی می بافند، چرم آلات و غیره درست می کنند، کارگر می دانیم. وقتی که هنوز جمعیت سوسیالیسم به وجود نیامده است، آیا نباید از حقوق آن ها مدافعه کرد؟

این که می نویسید «البته نباید از نظر دور داشته باشند که قبل از کشیدن خط آهن ایجاد کلیه مؤسسات اقتصادی میسر و چندان عملی نیست». باید دانسته باشید که ما بر ضد راه آهن نیستیم و مقالات ما شاهد این مدعا است. لیکن الان که در ولایات و مرکز اهالی تفر از امتعه خارجی پیدا کرده اند، مضرات مال التجاره سرمایه داران غرب را احساس نموده و بر

ضد آن بیان‌نامه‌ها نوشته و کنفرانس‌ها می‌دهند، [آیا] نباید آن‌ها را به این کار عملی تشویق کرد؟ آیا بیانیه هیئت تجار اصفهان و اجتماع علمای قزوین* نتیجه حس تنفرآمیز سکنه آن سامان نسبت به امتعه خارجی نمی‌باشد؟ چرا، آوردن سرخاب، سفیداب، چیت‌های پوسیده، ظروف برق و بورق‌دار، چادرهای اطلس، کفش‌های برقی در مدت قلیلی از بنادر خلیج فارس به اقصی نقاط ایران ممکن است حمل بشود، اما ترقی دادن به پارچه‌های یزد و کاشان، چادر و دستمال‌های ابریشمی خراسان، قلمکار و سماورهای اصفهان و غیره و غیره بدون ایجاد خط‌آهن عملی نمی‌باشد؟ راه‌آهن البته واجب است. آیا نباید با نبودن راه‌آهن، شتر و قاطر و الاغ را منحصر به امتعه خارجی کنیم؟ این‌ها به درد حمل مال‌التجاره و وطنی نمی‌خورد؟ شما می‌نویسید که «تأسیس کارخانجات اعم از داخلی و خارجی بدون استقرار امنیت کامل و داشتن عدلیه منظم و وجود یک وضعیت اطمینان‌بخش صورت خارجی نخواهد گرفت». باز هم این اظهارات دلیل نمی‌شود بر این که از مجلس ملی و یا از مؤسسات ملی و دولتی ترویج امتعه و وطنی تقاضا نشود. ما هم وجود عدلیه منظم و استقرار امنیت را مخالف نیستیم. حالا که ما نوشتیم، خوب است شما هم لزوم امنیت و عدلیه منظم را اظهار می‌کردید. در هر صورت به عقیده ما شما در باره مسلک سوسیالیزم و منافع اقتصادی خوب است سکوت نمایید. برای این که از تحریرات شما معلوم می‌شود که از علوم اجتماعی و اقتصادی اطلاعاتی ندارید. قوه شعر و ادبیات‌تان بد نیست، خوب است که مجله ادبی انتشار داده، مسائل اجتماعی را به متخصصین واگذار کنید. اگر حقیقت هم راجع به ادبیات چیزی نوشت تنقید کنید. والا عدم اطلاع خود را از سوسیالیزم برای خاص و عام مکشوف داشته‌اید.^{۲۳}

۱. پرویز